

ما و جنبش دانشجویی

رهمودی چند از ما به جنبش دانشجویی

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو در سال ۸۸

۱ - امسال در شرایطی به استقبال ۱۶ آذر - روز دانشجو - می‌رویم که به لحاظ شرایط تاریخی، اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد مسئولیت‌های نوینی در دستور کار جنبش همیشه طوفنده دانشجویی ایران قرار داده است.

۲ - بیش از ۶۰ سال از تکوین جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد. گرچه در این مدت جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و کارگری ما فراز و نشیب‌ها و جزر و مدهای مختلفی طی کرده‌اند، ولی تنها حقیقت مسلمی که به عنوان یک فرمول و قانون علمی و جبری برای کلیه بخش‌های مختلف جنبش دموکراتیک ایران مسلم شده است اینکه، بدون پیشتازی و هدایت‌گری و حمایت و رهبری جنبش دانشجویی ایران امکان موفقیت و پیشروی مؤلفه‌های مختلف جنبش دموکراتیک ایران وجود نخواهد داشت. چراکه تنها آلترناتیوی

که توانائی آن را دارد تا چتر رعب پلیسی، امنیتی، نظامی، سنتی، فرهنگی، تبلیغاتی، اداری و سیاسی و عوام فریبانه و... رژیم فقهاتی حاکم را در هم بشکند و جنبش‌های دموکراتیک ایران را از حصار روزمرگی خارج کند و به اعتلاء وادار سازد، فقط و فقط جنبش دانشجویی ایران می‌باشد. آنچنان که این حقیقت را برای اولین بار در تاریخ ۶۰ ساله جنبش دانشجویی ایران در تیرماه سال ۷۸ به نیکی تجربه کردیم.

ادامه در صفحه ۱۰

سخن روز: **سرمقاله**

طرح تحول اقتصادی یا لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها، انقلاب اقتصادی؟ یا سونامی بحران؟

بحران و تضاد جوهر ذاتی نظام سرمایه‌داری است: اصلی‌ترین و عمده‌ترین خصیصه نظام سرمایه‌داری، تضادمند و بحران‌زا بودن دائمی این مناسبات اقتصادی می‌باشد که تمامی عرصه‌های مختلف ساختاری - طبقاتی - سیاسی - اجتماعی این نظام بستر آماده‌ای جهت جولان و سرایت این اپیدمی می‌باشد. علت اینکه تضاد و بحران در عرصه مناسبات سرمایه‌داری دارای جوهر ذاتی می‌باشد و امکان رهایی این مناسبات تولیدی حتی برای مقطعی هم از آتش تضاد و بحران داخلی وجود ندارد آن است که کلاً مؤلفه‌های زیرساختاری مناسبات سرمایه‌داری در پروسه تکوین خود از آغاز تا نهایت که حاکمیت جهانی نظام کاپیتالیسم می‌باشد بر پایه چهار مؤلفه:

ادامه در صفحه ۲

سلسله بحثهایی در رابطه با اندیشه شریعتی

آگاهی، برابری، آزادی

بخش دوم

آنگونه که قبلاً مطرح کردیم استراتژی خودآگاهی بخش سازمان‌گرایانه حزبی بر پایه نقد قدرت، ثروت و معرفت (یا همان زور، زر و تزویر) برای پاسخ به یک ضرورت اجتماعی، تاریخی است و آن وجود این سه اقلومی است که لزوماً جدا از هم نیستند و به قول معلم شهید گاهی در یک چهره هم ظاهر شده است. بنابراین بر پایه اندیشه شریعتی در پاسخ به ضرورت مبارزه با یک ساخت سه گانه قدرت، ثروت و معرفت باید استراتژی را مطرح کرد که در برگزیده پاسخ به هر سه وجه این ساخت باشد و آن همان آگاهی، برابری و آزادی است.

نقد معرفت بر پایه آگاهی و قبول پلورالیسم در عرصه اندیشه‌ها و افکار؛

نقد ثروت بر پایه برابری و سوسیالیسم؛

و نقد قدرت بر پایه آزادی و دموکراسی.

از همین روست که ما شعار «آگاهی، برابری و آزادی» که شعار قبلی معلم شهید مان می‌باشد، جایگزین شعار عرفان، برابری، آزادی که اکنون در دست دوستان و دشمنان شریعتی به صورت یک شعار استراتژیک طرح شده است، می‌نماییم. چرا که عرفان نمی‌تواند مبنای یک استراتژی اجتماعی قرار گیرد و واضع نقد معرفت باشد.

ادامه در صفحه ۱۴

ما و نشر مستضعفین

هویت تاریخی یا سابقه

سیاسی نشر مستضعفین

قسمت اول

فصل اول:

مقدمه: البته بنا نداشتیم به دلایلی که بر دوستان مومن و صادق و خویشاوندان تشنه سر بالا طلب ما آشکار است از گذشته خودمان سخنی به میان آوریم به دو دلیل:

دلیل اول: اینکه آن چنان که مولانا می‌گوید:

ای دریغاره زنان بنشسته‌اند

صد گره زیر زبانه بسته‌اند

پای‌بسته چون رود خوش راهوار

بس گران بندبست این معذور دار

ادامه در صفحه ۸

پیش به سوی جنبش توانمند، هدایت‌گر، مستقل و فراگیر دانشجویی ایران

و انگیزه کل نظام سیاسی - فلسفی - معرفتی - اخلاقی لیبرالیسم نظاممند کردن لیبرالیسم اقتصادی بود. آنچنانکه انگیزه کلیسا و اسکولاستیک و پاپ و کاتولیک در غرب در دوران قرون وسطی نظاممند کردن سیاسی - فلسفی - اجتماعی - اخلاقی فنودالیسم بود در همین رابطه است که اگر بگوئیم مؤلفه ساختاری لیبرالیسم اقتصادی بر چهار پایه: الف - پول و کالا؛ ب - رقابت؛ ج - انحصار؛ د - سود بیشتر، استوار می‌باشد سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

اما آنچه در رابطه با این ساختار چهار مؤلفه‌ای قابل توجه می‌باشد اینکه خود این چهار مؤلفه فوق الذکر - آنچنانکه مطرح شد - به همان میزان که تضمین کننده حیات سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی می‌باشد نابود کننده خود نظام سرمایه‌داری نیز می‌باشد چراکه فونکسیون این چهار مؤلفه ساختاری نظام سرمایه‌داری است که پیوسته این نظام را تضادمند و بحران‌زا می‌سازد و تمامی تضادها و بحران‌های جامعه سرمایه‌داری ریشه در این فونکسیون چهار مؤلفه‌ای فوق دارد. چرا که سنخیت متضاد این مؤلفه‌ها در عرصه فونکسیون عامل پیدایش تضاد می‌گردد و با فراگیر شدن تضاد عامل پیدایش بحران و رکود و سقوط آن نظام را فراهم می‌سازد. بورژوازی در نظام سرمایه‌داری چه در شکل رقابتی قرن ۱۸ و ۱۹ و چه در شکل سازشی قرن ۲۰ آن از یک طرف بر سود بیشتر تکیه می‌کند و از طرف دیگر نیاز به بازار برای عرضه کردن بیشتر کالا و کسب سود بیشتر او را مجبور به پذیرش اصل رقابت آزاد در عرصه بازار می‌کند از آنجائیکه این دو مؤلفه (تلاش در جهت کسب سود بیشتر و رقابت بین بورژوازی در عرصه بازار جهت فروش کالا) باعث رویاروی بورژواها با یکدیگر می‌شود. بورژوازی جهت مقابله کردن با این رقابت راهی برایش باقی نمی‌ماند جز اینکه در کادر عرضه کالای ارزان بتواند به تسخیر و انحصار بازار بپردازد، چراکه رقابت سرمایه‌داران با یکدیگر در عرصه بازار و فروش کالا آنان را ناگزیر می‌کند تا جهت کسب سود بیشتر پیوسته کالای با قیمت ارزان‌تری به بازار روانه سازند، یا به عبارت دیگر قیمت تمام شده کالا را پائین بیاورد تا در بستر رقابت بتواند جهت بازار را به نفع آن‌ها تغییر دهد. از آنجائیکه تئورانس قیمت تمام شده کالا برای سرمایه‌داری در پروسه:

الف - تعمیر و استهلاک؛

ب - مواد خام؛

ج - ماشین و ابزار کار می‌باشد، لذا اگر سرمایه‌داری بخواهد هم رقابت کند و هم سود بیشتری به دست آورد راهی ندارد جز اینکه قیمت تمام شده کالا را پائین بیاورد که برای این منظور یا باید مواد اولیه ارزان به کف آورد که در این رابطه راهی جز غارت جهان سوم و استعمار کشورهای پیرامونی برایش باقی نمی‌ماند، یا باید از سرمایه‌گذاری در عرصه ابزار کار کاهش دهد تا توسط آن بتواند از استهلاک ابزار کار

۱. البته نکته‌ای که در همین جا بد نیست که به آن اشاره کنیم اینکه زمانیکه در پروسه استحاله سرمایه‌داری دو فرآیند آن را به رقابتی و سازشی تقسیم کردیم نباید این تقسیم بندی تداعی این امر کند که در سرمایه‌داری سازشی برعکس سرمایه‌داری رقابتی دیگر اصلا رقابت وجود ندارد بلکه بالعکس نه تنها در عرصه سرمایه‌داری سازشی هم رقابت بین سرمایه‌دارها جهت انحصار بازار وجود دارد حتی بیشتر هم وجود دارد. تنها تفاوتی که رقابت در عرصه سرمایه‌داری رقابتی با رقابت در عرصه سرمایه‌داری سازشی می‌کند در این است که در سرمایه‌داری سازشی رقابت بین کارتل‌ها و تراست‌های بین‌المللی است در صورتی که در سرمایه‌داری رقابتی، رقابت بین سرمایه‌دارهای خرد است و همین موضوع باعث می‌گردد تا رقابت سرمایه‌داری رقابتی گسترده تر باشد اما رقابت در عرصه سرمایه‌داری سازشی نیز محدود و فشرده گردد. یعنی به جای اینکه رقابت در سرمایه‌داری سازشی مانند رقابت در سرمایه‌داری رقابتی، رقابت بین ده‌ها هزار سرمایه‌دار بانکی و کنسرسیوم‌ها و کارتل‌ها و تراست‌ها این دایره گسترده را محدود به چند کارتل و تراست می‌کنند که طبیعی است که رقابت در عرصه چنین کارتل‌ها و تراست‌ها برعکس رقابت در عرصه سرمایه‌داری رقابتی که صورتی اکونومیکی یا اقتصادی داشت در این مرحله رقابت ماهیتی سیاسی و گاه نظامی به خود می‌گیرد که در گرفتن دو جنگ جهانی خاتمان سوز اول و دوم به دلیل همین رقابت سرمایه‌داری سازشی بود.

الف - انحصارطلبی؛ ب - رقابت؛ ج - پول و کالا؛ د - سود بیشتر

قرار دارد و هر زمانی که ما هر یک از این مؤلفه‌ها را حذف بکنیم، لیبرالیسم اقتصادی یا نظام سرمایه‌داری در آن جامعه فرو خواهد ریخت و از آغاز هم، تئوریسین‌های اقتصاد سرمایه‌داری چه در شکل سرمایه‌داری رقابتی مانند آدم اسمیت و ریکاردو و چه در شکل سرمایه‌داری سازشی مانند کنز می‌کوشیدند بر پایه این چهار مؤلفه به تبیین و تشریح و توضیح علمی نظام سرمایه‌داری بپردازند و اندیشمندان تئوریک اجتماعی و فلسفی - سیاسی این نظام هم امثال جان لاک و ولتر و روسو که بنیانگذاران واقعی اندیشه لیبرالیسم می‌باشند، در راستای فراهم کردن بستر مناسب جهت رشد و اعتلای لیبرالیسم اقتصادی بر پایه چهار مؤلفه فوق بوده است که به طرح لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم معرفتی و لیبرالیسم اخلاقی پرداخته‌اند. به عبارت دیگر انگیزه واقعی این نظریه پردازان آن بوده است که جهت نظاممند کردن اجتماعی - سیاسی - فلسفی - اخلاقی مناسبات سرمایه‌داری و دوام بخشیدن به حیات تاریخی آن اقدام به تئوری پردازی‌های علمی - فلسفی حول محورهای فوق کرده‌اند. البته آنچه وحدت مضمونی تمامی این تئوری‌های علمی - فلسفی لیبرالیسم به معنای عام کلمه تشکیل می‌داد مخالفت ذاتی این اندیشه و تئوری‌های بورژوائی لیبرالیسم غرب با کانتکس اندیشه‌های فلسفی - مذهبی فنودالیسم بود، چرا که بر خلاف اندیشه‌های مذهبی - فلسفی مناسبات فنودالیسم در غرب که جهت نظاممند کردن سیاسی - اجتماعی - فلسفی - اخلاقی خود به اسکولاستیک تکیه می‌کرد و نظام اسکولاستیک هزار ساله قرون وسطی چیزی نبود جز پیوند بین فلسفه و منطق ارسطویی بعلاوه مذهب و قدرت اجتماعی - اقتصادی پایبست کاتولیک بعلاوه سلطنت یا امپراطوری سلطان به علاوه حکومت اقتصادی طبقه حاکم یعنی فنودال‌ها که فونکسیون اجتماعی اقتصادی نظام در تحلیل نهائی فراهم کردن بستر مناسب جهت غارت و استثمار هر چه بیشتر فنودال‌ها بود، که در این رابطه در کادر این نظام خود را مسلح به مذهب و فلسفه و سیاست کرده بودند تا توسط آن حیات خود را در نگاه توده‌های تحت ستم امری جبری و همیشگی و خدائی و فلسفی و مذهبی جلوه دهند. اما در خصوص نظام سرمایه‌داری به دلیل اینکه سرمایه‌داری در شکل کلاسیک و تاریخی آن ابتدا در غرب بوجود آمد و به علت اینکه اسکولاستیک و فنودالیسم باز به معنای واقعی آن در این زمان تنها در غرب حاکم بود، لذا از آنجائیکه این سرمایه‌داری مولود دیالکتیکی آنتی‌تز نظام اسکولاستیک و فنودالیسم حاکم بر تاریخ اروپا بود، در نتیجه این امر باعث گردید که تمامی تلاش‌های فکری، فلسفی، اجتماعی آن جهت نظاممند کردن حاکمیت خود در شکل واکنش آنتی‌تری به نظام اسکولاستیک و فنودالیسم شکل گیرد که در این رابطه با تبیین فلسفی مذهبی پایه خود از آنجائیکه آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم فنودالیسم بر مذهب و فلسفه و اخلاق تکیه می‌کرد و بورژوازی و نظام سرمایه‌داری در واکنش آنتی‌تری خود بر سکولاریسم و پلورالیسم و لیبرالیسم تکیه کرد و کلا اصول سکولاریزه و پولاریزه و لیبرالیزه کردن مقابله‌ای بود که بورژوازی بعد از پیروزی سیاسی خود در غرب که توسط انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ صورت گرفت، می‌خواست توسط نهضت پروتستانیسم که محصول لیبرالیزه کردن مذهب کاتولیک مدافع فنودالیسم و سلطنت بود و سکولاریزه کردن جهت جدائی دین از دولت برای خارج کردن دولت از سیطره کلیسا و پولاریزه کردن و جهت چند صدائی کردن و تکثر معرفتی در کادر مذاهب و اندیشه‌های متعدد در جامعه برای برهم زدن دسپاتیزم مذهبی کلیسا با نظام فنودالیسم و اسکولاستیک مدافع آن مقابله کرد؛ لذا در همین رابطه بود که کل پروسه شکل‌گیری اندیشه لیبرالیسم چه در شکل فلسفی و معرفتی آن (اندیویدالیسم) و چه در عرصه اجتماعی آن (پلورالیسم) و چه در عرصه سیاسی آن (دمکراسی) و چه در صورت اخلاقی آن (لیبرالیسم اخلاقی) همگی در بستر آنتی‌تری با نظام اسکولاستیک و فنودالیسم شکل گرفتند

طرح تحول اقتصادی یا لایحه هدفمند کردن رایانه‌ها توسط رژیم فقهاتی ریختن مایع آتش‌زا بر آتش بحران سراسری مناسبات به گل نشسته سرمایه‌داری داخلی می‌باشد:

تقریباً از ۹ دی ماه سال ۸۷ که دولت نهم لایحه هدفمند کردن رایانه‌ها را به همراه لایحه بودجه سال ۸۸ به مجلس برد، بحث هدفمند کردن رایانه‌ها مطرح شد. البته تاریخ شروع طرح این موضوع باز می‌گردد به دوران تصویب برنامه چهارم توسعه در زمان محمد خاتمی که در آن برنامه اصل هدفمند کردن رایانه‌ها طرح شده بود و همچنین پروژه مبارزه انتخاباتی دولت نهم در سال ۱۳۸۳ به صورت تبلیغاتی و شعاری از طرف یکی از کاندیداها یعنی مهدی کروبی به این شکل که: «اگر من آمدم به هر ایرانی بابت پول نفت ماهانه مبلغ ۵۰ هزار تومان خواهم داد» که منظورش از این پنجاه هزار تومان چیزی غیر از همین نقدی کردن رایانه‌ها نبود مطرح شد. ولی طرح همه جانبه این موضوع به طور مشخص از همان ۹ دی ماه سال ۸۷ بود که به علت اینکه این موضوع مستقیم به زندگی مردم پیوند داشت به شدت فراگیر و مردمی شد و از زاویه‌های مختلف توده‌های شهر و روستا و کوچه و بازار ما با این مساله برخورد کردند. جدای از اینکه جناح‌های رژیم فقهاتی هم بر حسب نوع رویکرد سیاسی - اقتصادی خود برای حل کردن تضادهای سیاسی خود با جناح رقیب سعی کردند تا با این موضوع از عینک خاص خود برخورد کنند.

تو طوبی ما و قامت بار دید هر کس به قدر عینک اوست

اما آنچه که باعث گردید تا ما هم خود را وارد این بازار گرم دیالوگ‌ها در این شرایط تندبیچ سیاسی اجتماعی کنیم، نه جهت خالی نبودن عریضه بوده، بلکه به دو دلیل تصمیم به ارائه تحلیل و حضور در این گرمی بازار کرد که عبارت می‌باشد از:

دلیل اول: اینکه نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری بیمار و بنجل و وابسته ایران در دو مقطع به جان یکدیگر می‌افتند و لحاف‌های استتار کننده این بیمار در حال احتضار را کنار می‌زنند و نماینده سیاسی هر جناح سرمایه‌داری ایران جناح دیگری را مقصر آسیب‌های اجتماعی می‌داند. جناح بازار سرمایه‌داری ایران، جناح بوروکرات سرمایه‌داری را مقصر می‌داند. جناح بوروکرات سرمایه‌داری جناح تکنوکرات سرمایه‌داری را مقصر اعلام می‌کند و قس علیهذا و هر کدام می‌کوشد تا در این آشفته بازار آسیب شناسی اجتماعی سرمایه‌داری ایران با جناح رقیب تسویه حساب سیاسی بکند. داستان آفت شناسی سرمایه‌داری محتضر ایران توسط این نمایندگان سیاسی جناح‌های مختلف سرمایه‌داری مانند داستان فیل مولانا در دفتر سوم مثنوی می‌ماند که به خاطر اینکه در تاریکی قرار داشت و هیچکس نمی‌توانست به خاطر حفظ منافع جریانی خود کلیت فیل یا کلیت مناسبات سرمایه‌داری ایران را به زیر سوال بکشد در نتیجه دست به عضوی از فیل می‌زد و فیل را آن عضو اعلام می‌کرد. از آنجائیکه هیچکدام از نمایندگان سیاسی جناح‌های مختلف این سرمایه‌داری بیمار نمی‌خواهد کلیت مناسبات سرمایه‌داری محتضر را در برابر آسیب‌های کمرشکن موجود اجتماعی به زیر سوال ببرد، در نتیجه زمانی که می‌خواهد در برابر آسیب‌های اجتماعی نظام سرمایه‌داری موجود که شامل بیکاری، تورم، طلاق، رکود، اعتیاد و... دست به آسیب شناسی و آناتومی و کالبد شکافی سرمایه‌داری بیمار ایران بزند، برای

بکاهد که این کار هم برایش ممکن نیست، چراکه بورژوازی نمی‌تواند با بالا بردن میزان تولید قیمت تمام شده کالا را کاهش دهد و طبیعی است که در این رابطه هر چه تولید او کاهش پیدا کند به خاطر اینکه قدرت دمپینگ بازار خود را از دست می‌دهد، در نتیجه نمی‌تواند با رقابت بازار برخورد کند زیرا علاوه بر اینکه نمی‌تواند کالای ارزان تهیه کند، نمی‌تواند رقابت در بازار سرمایه‌داری داشته باشد. در همین رابطه است که جهت کاهش قیمت تمام شده کالا برایش دیگر راهی نمی‌ماند جز اینکه جهت کاهش قیمت تمام شده کالا یا نیروی کار ارزان به دست آورد که حاصل آن غارت ارزش اضافی کارگران و استثمار طبقاتی و تشدید مبارزه طبقاتی در آن جامعه می‌شود که پله اول شکل‌گیری بحران سیاسی - طبقاتی - اجتماعی در آن جامعه می‌باشد، یا اینکه اگر به علت آگاهی طبقاتی و فشرده‌گی طبقاتی طبقه تولید کننده در آن جامعه بورژوازی نتواند جهت غارت بیشتر ارزش اضافی طبقه تولید کننده جامعه، نیروی کار ارزان با کاهش دستمزد کارگران کسب کند در چنین صورتی بورژوازی جهت کاهش قیمت تمام شده کالا فقط با تهیه مواد اولیه ارزان می‌تواند اقدام به چنین کاری بکند که خود این امر هم جز از طریق غارت کشورهای پیرامونی که صاحب منابع اولیه می‌باشند برای بورژوازی میسر نمی‌باشد که حاصل این هم بر پایه خودآگاهی ملت‌ها زمینه قیام خلق‌های تحت سلطه بر علیه امپریالیسم را فراهم می‌سازد. آنچنانکه که تنور داغ شصت ساله قیام خلق‌های تحت سلطه که از بعد از جنگ دوم جهانی شروع شد و هر روز فراگیرتر می‌شود ریشه در این امر دارد.

نتیجه اینکه سرمایه‌داری با آن ماهیت ساختاری خود هرگز نمی‌تواند بدون تضاد باشد و آرام و راحت مانند نظام فئودالیه به استثمار و کسب سود بیشتر بپردازد و همین تضاد و بحران است که بالاخره ماشین سرمایه‌داری را به گل خواهد نشاند. اگر سرمایه‌داری توسط مسکن‌های تخریبی بتواند در پیرودهای مختلف، بحران خود را به صورت مقطعی نجات دهد، باز بحرانی بزرگتر در کمینش خواهد بود آنچنانکه اگر امروز بحران جهانی سرمایه‌داری در قیاس با بزرگترین بحران قبلی سرمایه‌داری که بحران مورد مطالعه سال ۱۹۳۰ قرار دهیم، می‌توانیم به فراگیرتر و عمیق‌تر و پیچیده‌تر بودن این بحران نسبت به بحران ۱۹۳۰ سرمایه‌داری جهانی پی ببریم. البته این موضوع به معنای آن نیست که در این شرایط تاریخی بحران فراگیر فعلی می‌تواند سرمایه‌داری جهانی را مضمحل کند چراکه به علت فراهم نبودن شرایط تاریخی و بحرانی بودن وضعیت آلترناتیو مناسبات سرمایه‌داری که همان سوسیالیسم می‌باشد، سرمایه‌داری جهانی آنچنانکه توانست از بحران فراگیر سال ۱۹۳۰ جان سالم بدر ببرد این بار هم این بحران را پشت سر خواهد گذاشت، ولی این جان بدر بردن سرمایه‌داری از بحران‌های پی در پی به معنای گارانتی شدن سرمایه‌داری در برابر بحران‌های آینده نخواهد بود بلکه هر آن باید سرمایه‌داری در کمین بحران بزرگتر و بزرگتری باشد. البته اگر بحران از عرصه تولید و سرمایه خارج شود و جنبه انحصار بازار توسط سرمایه‌داری به خود گیرد در آن صورت بعید نیست که برای بار سوم رقابت و تضاد از صورت اقتصادی خارج شده و رقابت به صورت جنگ و خونریزی در آید آنچنانکه در جنگ بین‌الملل اول در سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و جنگ بین‌الملل دوم در سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ اروپا و جهان شاهد آن بودیم که چگونه با کشته و زخمی شدن میلیون‌ها انسان، امر تقسیم باز تقسیم بازار جهانی توسط سرمایه‌دارهای سازشی و انحصاری تحقق پیدا کرد. نتیجه اینکه سرمایه‌داری در هر شکل و شمائل آن که باشد، خواه نظام کاپیتالیسم باشد یا نظام کمپرادور، به هر حال این مناسبات پیوسته دارای یک وجود تضادمند و بحران‌زائی است.

۳. تا توسط آن بتواند به منبع درآمدی جهت پر کردن کسری بودجه ۸۵۰۰ میلیارد تومانی آن لایحه بودجه سال ۸۸ پیدا کند زیرا مطابق دفاعیه‌ای که دولت از این لایحه هدفمند در آن زمان کرد معتقد بود که با عرضه آزاد مواد انرژی اعم از بنزین و گاز و گازوئیل و برق می‌تواند جدای از اینکه با پرداخت ۲۰٪ از منابع دریافتی به صورت نقدی به مردم البته به بخش آسیب پذیر جامعه، ۸۵۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه خود را پر کند.

۲. و تا زمانی که آلترناتیو نظام سرمایه‌داری یعنی نظام سوسیالیسم نتواند گلیم خود را از آتش بحران تنوریک درونی خود نجات دهد بحران‌های جهانی سرمایه‌داری هر قدر هم که عمیق و گسترده باشد باز نمی‌تواند زمینه سقوط جهانی سرمایه‌داری را فراهم سازد.

اما از آنجائیکه معتقدیم که اگر رژیم فقهاتی حاکم مانند پروژه مالیاتی ارزش افزوده که با یک خیزش فرار از جلو، که از خرداد سال ۴۲ تاکنون جزء فرهنگ رژیم فقهاتی می‌باشد در رابطه با این پروژه هم در مرحله خیزش جنبش، اقدام به عقب نشینی و فرار از جلو نکند انجام این پروژه در این شرایط یکی از بسترهای مناسب جهت اعتلای سیاسی - اجتماعی جنبش در تمامی مؤلفه‌های مختلف آن خواهد بود که حاصل آن تحقق همان خواسته‌های مرحله‌ای نشر مستضعفین می‌باشد که فوقا به آن اشاره رفت. بنابراین در این رابطه است که باید بگوئیم که ما به این دلیل در این شرایط سیاسی جامعه مان به تحلیل پروژه طرح هدفمندی پارانها یا پروژه تحول اقتصادی رژیم فقهاتی می‌پردازیم که معتقدیم که اجرای این پروژه سزارین رژیم فقهاتی باعث اعتلای جنبش سیاسی - اجتماعی - طبقاتی کشورمان می‌گردد و شرایط جهت انتقال و ریزش تضاد از بالائی‌ها به پائینی‌ها فراهم می‌گردد، با این دیدگاه و این رویکرد و نگرش به بررسی و تحلیل این موضوع می‌پردازیم.

فونکسیون یارانه یا سوبسید در اقتصاد کشورهای پیرامونی؟ قبل از پاسخ به این سوال بهتر است به این سوال پاسخ دهیم که اصلا سوبسید یا یارانه در کشورهای متروپل دارای چه فونکسیونی می‌باشد؟ موضوع سوبسید یک امر عامی می‌باشد که هم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و هم در کشورهای عقب مانده یا به اصطلاح در حال توسعه اجرا شده و می‌شود اما با دو فونکسیون مختلف. هدف از سوبسید یا یارانه در کشورهای صنعتی و پیشرفته سرمایه‌داری حمایت از بورژوازی داخلی در عرصه رقابت بازارهای جهانی می‌باشد که دولت‌های سرمایه‌داری توسط سوبسید سعی می‌کنند تا قیمت تمام شده کالا در عرصه دامپینگ اقتصادی بازار بین‌المللی کاهش دهند. برای نمونه در این شرایط تاریخ اقتصادی از آنجائیکه قیمت تمام شده کالا در چین به علت وجود نیروی کار ارزان نسبت به قیمت تمام شده کالا در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشد، کشور چین سعی می‌کند در عرصه بازار جهانی بر مبنای سیاست اقتصادی دامپینگ حتی تمامی بازارهای خود کشورهای متروپل را تسخیر کند بطوریکه امروز تراز اقتصادی چین با دژ اقتصادی کاپیتالیزم جهان یعنی ایالات متحده آمریکا که یک سوم تولید ناخالص کره زمین در آنجا به ثمر می‌رسد با دو تریلیون دلار اختلاف به سود چین می‌باشد. بطوریکه آنچنان این موج وحشت امپریالیسم جهانی به سر کردگی آمریکا را در وحشت فرو برده است که به عنوان بزرگترین بمب و جنگ اعلام نشده بر ضد آمریکائی تلقی می‌کنند و با تمام مکانیزم‌ها جهت مقابله با این سونامی ریشه برانداز جهت محدود کردن اقتصاد چین پیش می‌رود که یکی از این مکانیزم‌ها که توسط امپریالیسم در این رابطه به کار گرفته می‌شود استفاده از سلاح مالیات گمرکی و سلاح سوبسید جهت افزایش قیمت تمام شده کالای وارداتی و کاهش قیمت تمام شده کالای داخلی جهت رقابت در عرصه بازار جهانی می‌باشد تا توسط آن بتواند در عرصه رقابت بازار جهانی، تولید کننده آمریکائی یا اروپائی در برابر قیمت تمام شده ارزان کالاهای چینی به رقابت بپردازند. البته طرح موضوع چین فقط در اینجا به عنوان مثال مطرح شد آنچه در این رابطه باید در اینجا مطرح کنیم آنکه فونکسیون موضوع سوبسید در کشورهای صنعتی توسعه یافته سرمایه‌داری حمایت از تولید کننده داخلی جهت کاهش قیمت تمام شده کالا می‌باشد، در خصوص افزایش قدرت رقابت بورژوازی داخلی در عرصه بازار جهانی می‌باشد.

به همین خاطر است که موضوع مالیات گمرکی و سوبسید یا یارانه یکی از مسائل مهم بین‌المللی کشورهای سرمایه‌داری جهانی می‌باشد که سعی می‌کنند با تحت فشار گذاشتن کشورهای رقیب از حمایت سوبسیدی نسبت به کالاهای خود بکاهند تا آن متروپل مقابل بهتر بتواند به تسخیر بازار جهانی بپردازد. البته تکیه بر این مکانیزم‌ها توسط کشورهای بزرگ سرمایه‌داری تازه بعد از اجرائی کردن مکانیزم‌های مهمتری مثل تخصیصی کردن و تقسیم کار در بازار جهانی یا تسخیر بازارهای جهانی

اینکه نمی‌خواهد به خاطر حفظ منافع خود کلیت مناسبات سرمایه‌داری را به زیر سوال بکشد. آن بخش از مناسبات سرمایه‌داری که نمایندگی سیاسی آن جناح رقیب سیاسی‌اش می‌باشد به عنوان علت عمده آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌کند و نسخه درمانی هم که برای آن می‌پیچد نفی جناح رقیب است. کی مشکل عمده آسیب‌های اجتماعی حل می‌شود زمانی که ما به جای برخورد با اجزای پیل در تاریکی، با چراغ روشن سوسیلیسم وارد تاریک خانه بشویم و کل فیل بیمار سرمایه‌داری را مورد آناتومی قرار دهیم - دفتر سوم مثنوی

پیل اندر خانه‌ی تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی‌شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد	گفت همچون ناودانست این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف جو بر پایش به سود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظرگه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمعی بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی

بنابراین آنچنانکه فوقا مطرح شد دلیل اولی که باعث گردید تا ما به تحلیل طرح تحول اقتصادی یا لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها بپردازیم، اینکه نمایندگان سیاسی جناح‌های مختلف سرمایه‌داری بیمار ایران در دو مرحله در رابطه با آسیب شناسی اجتماعی جامعه ایران به جان هم می‌افتند و عیوب بخش سرمایه‌داری رقیب را بر آفتاب می‌افکند. یکی مرحله کسری بودجه دولت است و موضوع سوبسیدها می‌باشد دومین مرحله زمانی که در عرصه انتخابات صوری می‌خواهند به تقسیم با تقسیم بخشی از کرسی‌های قدرت با جناح رقیب بپردازند. در این دو مرحله است که نمایندگان سیاسی جناح‌های مختلف طبقه حاکم سرمایه‌داری ایران به جان هم می‌افتند و هر کدام عیوب آن بخش سرمایه‌داری که در خدمت جناح رقیب می‌باشد آشکار می‌سازد و اعلام می‌کند که «من مصیبت و خصم مخطی» و لذا در این دو مرحله است که آگاهی طبقاتی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی توده‌ها به شدت رشد می‌کند و در نتیجه این رشد آگاهی است که فشرده‌گی طبقاتی در جامعه ما اتفاق می‌افتد و این عین آن مسئولیتی است که نشر مستضعفین در برنامه کوتاه مدت خود در لوای اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی برای خود تعریف می‌کند.

دلیل دوم: دلیل دومی که باعث گردید تا ما در این شرایط حساس سیاسی که جنبش اجتماعی ما از بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ از مرحله صنفی خارج شده و وارد مرحله سیاسی - اجتماعی گردیده است و طرح هر گونه تحلیل و شعاری که در این مرحله باعث اعتلای سیاسی این جنبش در عرصه‌های سازمان‌گری و آموزش و برنامه نگردد، حتی اگر مساله فلسطین یا افغانستان یا عراق یا لبنان یا موضوع آژانس اتمی در خصوص فعالیت هسته‌ای رژیم باشد و... معتقدیم که تا زمانی که نتواند طرح این مسائل در خدمت سه تاکتیک محوری نشر مستضعفین، - در این شرایط که عبارت می‌باشد از:

- ۱- آموزش طبقاتی
- ۲- سازمان‌گری اجتماعی - طبقاتی بر پایه آگاهی طبقاتی جهت فشرده‌گی طبقاتی
- ۳- ارائه برنامه به جنبش‌های اجتماعی - طبقاتی در مؤلفه‌های مختلف آن از جنبش اجتماعی گرفته تا جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش دانش آموزی، جنبش معلمان و... - قرار گیرد، انحرافی می‌باشد.

سرمایه‌داری جهانی نداشته باشند حاصل آن می‌شود که امکان تولید در تمامی عرصه اقتصادی از صنعتی تا کشاورزی از آن‌ها گرفته می‌شود و به صورت مطلق در عرصه اقتصادی وابسته به کشورهای متروپل می‌گردند. به این خاطر است که در کشورهای پیرامونی بر پایه سوبسید دولت‌های حاکم بر آن کشورها سعی می‌کنند از یک طرف امکان حداقل زندگی برای اقشار محروم یعنی اکثریتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند فراهم سازند و از طرف دیگر با تزریق سوبسید به بخش‌های تولیدی بتوانند قیمت تمام شده کالا - اگرچه بی کیفیت و نامرغوب می‌باشد - برای حمایت از بورژوازی از پای در آمده این کشورها کم کنند تا بورژوازی پست و زبون کشورهای پیرامونی فشار اقتصادی حاصل افزایش قیمت تمام شده کالا که در صد قریب به مطلق آن کالاها در داخل به مصرف می‌رسند به طریق غیرمستقیم بر گرده همان اقشار محروم این کشورها وارد نکنند. در یک کلام فونکسیون سوبسید در کشورهای پیرامونی ایجاد حداقل زندگی بخور و نمیر برای اکثریت محروم آن جهت مقابله با شورش‌های غیر قابل کنترل در این جوامع محروم می‌باشد و نه بر پایه یک امر انسان دوستانه جهت حمایت از قشر محروم.

فونکسیون سی ساله سوبسید در رژیم فقهاتی حاکم: رژیم فقهاتی از بدو پیروزی خود در ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ از آنجائیکه معتقد به سوسیالیسم در عرصه تولید و توزیع و خدمات نبود و خود را نماینده جناح‌های مختلف سرمایه‌داری از بازار تا صنعتی می‌دانست؛ لذا در راستای حمایت صوری از اکثریت محروم جامعه جهت فراهم کردن جامعه آرام برای بورژوازی داخلی سعی کرد از همان آغاز با طرح شعارهای موردی و بی برنامه خمینی، مثل آب مجانی، یا اتوبوس مجانی، یا برق مجانی، یا تخصیص پول یک روز نفت مثلا به کردستان و... اقتصاد بیمار سرمایه‌داری به ارث مانده از رژیم شاه را توسط سوبسیدهای بی در و پیکر، به حالت کما نکه دارد و جالب است که به این نکته توجه داشته باشیم که در همان زمان سال ۵۸ که رژیم فقهاتی پیکر اقتصاد کشورمان را توسط تزریق سوبسید، بیمار و بیمارتر می‌کرد و پیوسته اعلام می‌کرد که اقتصاد «مال خر» است، طبق آماري که عزت الله سبحانی در سال ۵۸ به عنوان رئیس سازمان برنامه بودجه کشور داد، سودی که بخش خصوصی در ۶ ماهه اول انقلاب نصیبش شد، دو برابر کل سودی بود که بورژوازی ایران از بورژوازی دربار گرفته تا بورژوازی بازار در کل دوران ۵۰ ساله پهلوی بدست آورد که این شاخص نشان می‌دهد که نظام اقتصادی که رژیم فقهات که از ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ در ایران بر پا کرد تا چه اندازه زمینه ساز استثمارگری طبقه نو رسیده بورژوازی بازار و داخلی ایران بوده است و تا چه اندازه این بیمار در حال احتضار توسط ایجاد اعتیاد در او به سوبسید در حال به گل نشستن می‌باشد. در همین رابطه بود که سیاست دو لبه‌ای دولت بین بورژوازی و طبقه محروم بر پایه سوبسید و فراهم کردن زمینه هر چه بیشتر برای بورژوازی به خصوص بخش بازار بوده است^۴ و هرچه این رژیم در عرصه زمان بیشتر پیش می‌رفت اسیر این شمشیر دو لبه‌ای خود می‌شد، تا اینکه بعد از سی سال به مرحله‌ای رسید که با تزریق ۴۰٪ کل تولید ناخالص ملی به چاه ویل سوبسید برای جامعه‌ای که ۷۰٪ آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند، چهار میلیون بیکار دارد، چهار میلیون معتاد و... دارد امکان یک زندگی بخور و نمیر فراهم کند، اینجا بود که دولت‌های رژیم فقهاتی یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند و هر کدام که تنها درآمد قابل تکیه‌شان تانکرهای چاه نفت بود که به صورت بی در و پیکر در بازارهای جهانی جهت کسب دلارهای بیشتر نفتی می‌فروختند و یا در بازارهای داخلی جهت تامین بازار فروش اتوموبیل‌های غیر استاندارد داخلی که بزرگترین منبع درآمدی آقازاده‌های رژیم فقهاتی است دود می‌کردند.

۴. که به قول خمینی در یکی از سخنرانی‌هایش در حضور بازاری‌های تهران گفت اسلام از بازار زنده است.

توسط جنگ و... که نمونه آن در جنگ‌های پیوسته بین آمریکا و صدام در عراق مشاهده کردیم، که آمریکا بالاخره جهت حفظ بازار خاورمیانه بزرگ خود مجبور شد با کشتار میلیون‌ها نفر عراقی و ویران کردن تمامی زیرساخت اقتصادی این کشور و آواره کردن میلیون‌ها نفر و بالاخره با تسخیر بازار از دست رفته عراق، ثقل بازار خاورمیانه بزرگ را که یکی از کلیدی‌ترین و استراتژیک‌ترین بازارهای جهانی می‌باشد در ید قدرت خود نگه دارد.

فونکسیون سوبسید در کشورهای پیرامونی: برعکس کشورهای متروپل که فونکسیون سوبسید در آنجا فوقا به اشاره رفت در کشورهای پیرامونی سوبسید دارای فونکسیون کاملاً متفاوت می‌باشد چراکه در این کشورها هدف عمده پرداخت سوبسید کاهش هزینه حداقل زندگی بخور و نمیر جهت حفظ نظام اجتماعی برای دولت‌های حاکم بر این کشورها می‌باشد. از آنجائیکه در کشورهای پیرامونی شاخص کسب درآمد سالانه اکثریت افراد این جوامع زیر خط فقر می‌باشند و امکان کسب درآمد جهت تامین حداقل هزینه زندگی برایشان وجود ندارد، لذا در این رابطه است که در اینگونه کشورها دولت‌های متعلقه توسط تزریق سوبسید به اقتصاد این کشورها امکان حداقل زندگی کردن برای بخش اکثریت محروم آن جامعه را فراهم می‌کنند و در همین راستا است که در اینگونه کشورها سوبسید دارای جایگاه و مضمون سیاسی می‌باشد نه مانند کشورهای متروپل که سوبسید در آنجا صرفاً مضمون اقتصادی دارد. البته در کشورهای پیرامونی تزریق سوبسید به اقتصاد آن‌ها عملکرد اقتصادی نیز دارد اما از آنجائیکه در این کشورها هدف از تزریق سوبسید به اقتصادشان در مرحله اول پائین آوردن هزینه حداقل زندگی جهت امکان حیات بخور و نمیر می‌باشد به این ترتیب فونکسیون سوبسید در کشورهای پیرامونی با فونکسیون سوبسید در کشورهای متروپل متفاوت می‌باشد. چراکه در کشورهای متروپل آنچنانکه بیان کردیم سوبسید فقط فونکسیون اقتصادی داشت اما در کشورهای پیرامونی سوبسید فونکسیون دو مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی دارد که مؤلفه سیاسی آن در خصوص پائین آوردن هزینه حداقل زندگی برای فراهم کردن زندگی بخور و نمیر برای اکثریت فقیر آن جامعه می‌باشد که درآمد سالانه آن‌ها به لحاظ جهانی زیر خط فقر می‌باشد اما مؤلفه اقتصادی آن حمایت از تولید داخلی و بورژوازی خودی جهت رقابت با کالای وارداتی خارجی در عرصه بازار می‌باشد، از آنجائیکه وسعت انسانی فونکسیون سیاسی فراگیرتر می‌باشد و اکثریت جامعه را در بر می‌گیرد لذا فونکسیون سیاسی آن بر فونکسیون اقتصادی برتری عمده دارد و همین مساله باعث تضاد بین دولت‌های کشورهای پیرامونی با دولت‌های کشورهای متروپل و نهادهای اقتصاد جهانی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول شده است، چراکه از آنجائیکه کشورهای متروپل به همراه نهادهای اقتصاد جهانی وابسته‌شان موضوع سوبسید در کشورهای پیرامونی با عینک اقتصادی به فونکسیون سوبسید در کشورهای پیرامونی نگاه می‌کنند، لذا آن را مانعی جهت تسخیر بازارهای این کشورها توسط سرمایه و کالای خود می‌بینند، در صورتی که دولت‌های حاکم کشورهای پیرامونی با عینکی سیاسی به فونکسیون سوبسیدها می‌نگرند و عملکرد آن را جهت ممانعت از بروز شورش بر علیه خود در این کشورها تلقی می‌کنند، طبیعی است که نسبت به حذف آن بنا به پیشنهاد نهاد‌های بین‌المللی مقاومت می‌کنند.

لذا به همین دلیل بود که از سال ۲۰۰۳ کشورهای متروپل تحت رهبری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سعی کردند تا کشورهای پیرامونی را جهت حذف سوبسیدها تحت فشار قرار دهند تا توسط حذف سوبسید در این کشورها زمینه فتح بازارهای کشورهای پیرامونی توسط سرمایه‌های متروپل فراهم گردد. البته از نظر کشورهای متروپل این امر تنها بر پایه رقابت آزاد بازار در کشورهای پیرامونی امکان پذیر خواهد بود، واضح است که زمانی که کالاهای کشورهای پیرامونی به علت ضعف صنعت و تکنولوژی در آن کشورها امکان رقابت با تولید کشورهای پیشرفته

تضمین نماید. ولی آنچنانکه ناپلئون بناپارت گفت «با سر نیزه می‌توان هر کاری کرد فقط روی آن نمی‌توان نشست».

به هر حال از بعد از شکست «برنامه مهار مصرف بنزین» و شکست پروژه‌های اقتصادی عوام فریب دولت نهم مثل «پروژه طرح بنگاه‌های زود بازده» که برای رژیم ۱۸ هزار میلیارد تومان هزینه برد اما کوچکترین دستاوردی برای او نداشت و همه این سرمایه نجومی در لایبرنت بوروکراسی بورژوازی میلیتاریستی گم شد، یا «پروژه طرح مسکن مهر» که یک میلیون و نیم خانواده ایرانی به امید مسکن با سرمایه گذاری همه زندگی‌شان جهت خاندان شدن با شعار صفر شدن قیمت زمین توسط احمدی نژاد وارد میدان شدند، اما بعد از دو سال توسط وزیر مسکن دولت نهم سعیدی کیا شکست این پروژه همانند پروژه قبل به مردم اعلام شد و قرار شد جهت اجرا از وزارت مسکن به بخش خصوصی یا کانون انبوه سازان بورژوازی میلیتاریستی سپاه با دادن وام سی میلیون تومانی بانک به هر خانواده بدهند، همچنین شکست پروژه «سهام عدالت» که حاصل آن برای بخش بهره‌مند توده‌های محروم ما حداکثر سالی ۵۰ هزار تومان می‌باشد، رژیم فقهاتی که این بار دیگر چیزی جهت قربانی کردن در مسیر سرمایه‌داری بیمار ایران نداشت و ۱۲۰ میلیارد دلار فروش نفت بشکه‌ای ۱۴۰ دلار در سال‌های ۸۴ و ۸۵ همه در چاه ویل این مناسبات بی در و پیکر بورژوازی میلیتاریستی فرو کرده بود و آخرین دستاورد تمامی این‌ها برای ملت ایران طبق خوشبینانه ترین آمارهای نهادهای آمارده خود رژیم فقهاتی، تورم حداقل ۲۵٪ فعلی کشور می‌باشد. جهت مقابله کردن با کسری بودجه ۳۰ هزار میلیارد تومانی رژیم فقهاتی که همه ساله از طریق چاپ اسکناس و ریالی کردن دلارهای نفتی و انتقال دادن بودجه عمرانی به طرف بودجه‌های جاری و فروش اوراق مشارکت که خرج کردن سرمایه آینده برای حال می‌باشد و فروش سرمایه‌های مملکت از طریق بازار بورس به بورژوازی میلیتاریستی سپاه مثل «مس سرچشمه» یا «شرکت مخابرات» یا «بانک ملت و صادرات و تجارت و بیمه البرز» و... راهی جز قربانی کردن خود مردم در ظل لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها برایش باقی نمانده است. چراکه فاجعه و بحران اقتصادی - اجتماعی رژیم فقهاتی تنها به همین تورم حداقل ۲۵٪ رژیم خلاصه نمی‌شود و اولین فونکسیون که این تورم برای اقتصاد بیمار رژیم فقهاتی بوجود آورده است کم شدن قدرت خرید توده‌های محروم جامعه می‌باشد که ۷۰٪ مردم کشور ما را تشکیل می‌دهند و کم شدن قدرت خرید مردم در جامعه خود به خود باعث ایجاد آنچنان رکودی در عرصه‌های مختلف نظام سرمایه‌داری بیمار رژیم فقهاتی از مسکن گرفته تا تولید شده است که در تاریخ ایران سابقه بوده است. البته خود این رکود نظام سرمایه‌داری بیمار ایران هم پایان کار نیست بلکه آغاز کار است، چراکه اولین میوه این رکود در این مناسبات بیمار اپی‌دی بیکاری می‌باشد که امروز ما به صورت فراگیر تمامی لایه‌های جامعه از تحصیل کرده تا عادی از پزشک تا لیسانس و... در بر گرفته است بطوریکه طبق آمار رسمی خود رژیم در شرایط فعلی چهار میلیون لیسانس تحصیل کرده بیکار داریم. حال در مقایسه با این لایه‌های تحصیل کرده می‌توانیم حد و اندازه بیکاری در دیگر بخش‌های جامعه را حدس بزنیم. حال که از تورم ۲۵٪ شروع کردیم و به کاهش قدرت خرید توده‌ها رسیدیم و از کاهش قدرت خرید به رکود اقتصادی رسیدیم و از رکود اقتصادی به بیکاری رسیدیم، بیکاری هم پایان فونکسیون سرمایه‌داری بیمار رژیم فقهاتی می‌باشد، چراکه به لحاظ آسیب شناسی اجتماعی بیکاری علت تمامی آسیب‌های اجتماعی جامعه بیمار سرمایه‌داری رژیم فقهاتی می‌باشد، زیرا زمانی که جامعه در رونق اقتصادی قرار نداشته باشد که بتوان در آن به راحتی تولید درآمد کرد و با درآمد سالم هزینه حداقل زندگی بدست آورد، آسیب‌های اجتماعی شکل می‌گیرد که آسیب‌های اجتماعی جامعه امروز سرمایه‌داری بیمار رژیم فقهاتی که همگی معلول اپی‌دی بیکاری می‌باشد عبارتند از:

این است که هر چه رژیم فقهاتی در عرصه زمان پیش می‌رفت، از یک طرف نیازمند به دلارهای نفتی جهت تزریق در بخش‌های نظامی و امنی خود که تنها اهرم گارانتی شدن حکومت خود بود و از طرف دیگر کسری بودجه آشکار حداقل سالانه ۹ هزار میلیارد تومان این رژیم و نیاز سالانه به ۱۱ میلیارد دلار جهت خرید بنزین از کشورهای خارجی برای مصرف اتوموبیل‌های غیر استاندارد داخلی موجودیت کل نظام را به خطر انداخته بود. در این راستا بود که ابتدا فکر می‌کرد که با محدود کردن مصرف بنزین و کارتی کردن آن می‌تواند هزینه یازده میلیارد دلاری خرید بنزینی که خودش توان تولید آن را ندارد و باید آن را در بازار آزاد جهانی از کشور هند گرفته تا ونزوئلا و آمریکای شمالی تهیه کند، به نصف بکشد و با این عمل پاسخگوی بحران اقتصادی خود باشد. اما زمانی که دریافته‌اند که بورژوازی ایران بیدی نیست که بتواند با این بادهای بلرزد چراکه فوندانسیون این بورژوازی به طور مشخص از زمان هاشمی رفسنجانی و ادامه آن در زمان احمدی نژاد با ورود سپاه و... به عرصه‌های مختلف بورژوازی و شکل‌گیری بورژوازی میلیتاریستی سپاه آنچنان مستحکم شده است که بزرگترین و حساس‌ترین شرکت دولتی یعنی شرکت مخابرات با ۸ میلیارد دلار قیمت در عرض سه دقیقه در بازار بورس بی رقابت تهران تحت عنوان «کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین» تحویل بورژوازی میلیتاریستی سپاه گردید، کاری که اگر بورژوازی دربار شاه به رهبری هژبرها، خیامی‌ها، خرم‌ها، لاجوردی‌ها و... خبر آن را بشنوند از حیرت برای همیشه قالب تهی خواهند کرد. البته نکته‌ای که در این رابطه قابل توجه است اینکه بورژوازی میلیتاریستی سپاه در عرصه مناسبات بیمار سرمایه‌داری رژیم فقهاتی امروز به اندازه‌ای در این مملکت قدرتمند و غول پیکر گشته است که علاوه بر اینکه تمامی قطب‌های تجاری، از اسکله‌های نامرئی تا فرودگاه‌ها و مرزهای آبی و خاکی در عرصه واردات و صادرات در چنگال خود نگه داشته است، همچنین علاوه بر قطب‌های تولیدی و صنعتی و کشاورزی و قطب‌های مالی و پولی و بانکی و قطب‌های خدماتی از شرکت مخابرات تا جمع آوری زباله شهر تهران و مترو و... که همه را در چنگال خود گرفته است، امروز در عرصه مدیریت اجرائی مملکت تمامی قطب‌های مدیریت مملکت از پائین تا بالا از انتخاب یک کارپرداز ساده اداره گرفته تا انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس جمهوری مملکت همه در چنگال این غول مهیب بورژوازی میلیتاریستی سپاه می‌باشد و به خاطر اینکه این طبقه نو رسیده بورژوازی برعکس جناح‌های دیگر سرمایه‌داری بیمار ایران مثل جناح کلاسیک بازار یا جناح بوروکرات‌ها و جناح تکنوکرات‌ها از قدرت سرکوب و سرنیزه برخوردار است و بر تمامی نهاد‌های سرکوب رژیم فقهات حکومت می‌کند در مقاطع مختلف اعتدالی جنبش‌های مختلف اجتماعی و دانشجویی و... آنگاه که این بورژوازی نو رسیده موجودیت رژیم فقهاتی که نمایندگی سیاسی او را به عهده دارد در خطر ببیند، با چکیدن چند قطره اشک از چشمان مقام عظمای ولایت آنچنان با سر انگشتان اجرائی خود از سپاه و بسیج گرفته تا نیروهای انتظامی و... جهت سرکوب و شکنجه و نسل کشی و قلع و قمع بی امان جنبش وارد کارزار می‌شود که مجسمه تمامی اتوکراتیک‌های گذشته تاریخ بشر را طلافی می‌کند و در همین رابطه است که چتر و سیطره سیاسی و اقتصادی و نظامی بورژوازی میلیتاریستی سپاه به حدی در عرصه سرمایه‌داری بیمار ایران فربه گشته است که جناح‌های دیگر بورژوازی ایران از بورژوازی کلاسیک بازار گرفته تا بورژوازی تکنوکراتیک و بورژوازی بوروکراتیک همه و همه کار چاق کن این بورژوازی نو رسیده شده‌اند و در این مرحله تاریخی سرمایه‌داری ایران که رژیم فقهاتی تحت لوای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی تصمیم دارد که ۹۰٪ سرمایه‌های مملکت که تاکنون به صورت مستقیم و غیر مستقیم در چنگ دولت عظمای فقهات بود، با تشکیل کارتل میلیتاریستی سپاه در ایران به صورت دولت در سایه، کل قطب‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی مملکت در اختیار این غول بورژوازی نو رسیده قرار دهد تا آینده نظامی - سیاسی - اقتصادی رژیم فقهاتی در داخل را بر پایه سرنیزه

تغییر دیگر آیت‌های یارانه تورم فعلی رژیم فقهانی به ۷۳٪ می‌رسد که با این تورم به علت اینکه رکود حاکم بر اقتصاد جامعه نمی‌گذارد تا بخش محروم جامعه بتوانند درآمدی جهت جایگزین کردن حداکثر نیمی از این کاهش قدرت خرید ۷۳٪ مردم بدست آورد در نتیجه زمینه شورش سراسری که غیر قابل کنترل خواهد بود، فراهم می‌گردد. البته منهای این پیش بینی‌هایی که جناح تکنوکرات راست در مجلس فقهانی در رابطه با این پروژه می‌کنند این پروژه فونکسیون‌های دیگری هم در رابطه با مناسبات سرمایه‌داری بیمار رژیم فقهانی دارد که بد نیست در همین جا به آن اشاره کنیم و با طرح این فونکسیون‌ها بحث روز این ماه نشر مستضعفین را به پایان ببریم :

۱ - تاثیر حذف یارانه انرژی بر قیمت تمام شده کالا در داخل که آنچه در این رابطه می‌توان پیش بینی کرد بوجود آمدن حداقل تورم ۳۰٪ مانند تورم ۶ ماهه اول شروع دولت نهم بر بخش مسکن که خود این تورم در بخش مسکن باعث رکود مطلق بخش مسکن می‌گردد. از آنجائیکه رونق موضعی اقتصادی سرمایه‌داری بیمار ایران طبق تجربیات گذشته از سال ۵۳ تاکنون از بخش مسکن شروع می‌شود لذا طبیعی است که این تورم و رکود در بخش مسکن رونق اقتصادی این مناسبات بیمار را به ناکجا آباد حواله خواهد داد.

۲ - افزایش قیمت تمام شده کالا توسط بورژوازی داخلی به موازات حذف یارانه‌های انرژی، باعث می‌گردد تا اولاً قدرت رقابت بورژوازی داخلی در بازار داخل و خارج کاهش پیدا کند در نتیجه این امر زمینه افزایش واردات و نابودی صادرات همراه با انتقال بخشی از این افزایش هزینه تمام شده در لباس تورم از بورژوازی به قاعده هرم جامعه فراهم می‌گردد.

۳ - با تحمیل یک تورم سه رقمی به نظام طبقاتی جامعه باعث یک زلزله در هیرارشی هرم طبقاتی جامعه ایران می‌گردد، چراکه معنای سه رقمی شدن تورم عبارت از کاهش سه رقمی قدرت خرید مردم است که با توجه به اینکه بخش اعظم بدنه هرم طبقاتی جامعه ایران در این شرایط خرده بورژوازی در سه لایه مختلف مرفه و نیمه مرفه و غیر مرفه تشکیل می‌دهد، این امر باعث می‌گردد که به علت کاهش سه رقمی قدرت خرید این قشر عظیم ریزشی زلزله آسانی به طرف قاعده هرم جامعه بکند که حاصل این ریزش ایجاد پولاریزاسیون جدید در هرم طبقاتی جامعه می‌باشد چراکه با ریزش قشر عظیم خرده بورژوازی از بدنه هرم طبقاتی جامعه ایران به طرف قاعده هرم که زحمت کشان جامعه می‌باشند، این ریزش شدید به شدت باعث تقویت کمی و کیفی بخش قاعده هرم طبقاتی که همان زحمت کشان جامعه ایران هستند می‌گردد که انجام این پولاریزاسیون طبقاتی به همراه خود فونکسیون‌های طبقاتی ایجاد می‌کند که این فونکسیون‌ها طبقاتی تمامی حرکت و تحولات جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، زیرا علاوه بر رشد آگاهی طبقاتی قاعده هرم زمینه به هم فشردگی طبقاتی بین قاعده هرم همراه با تشدید فاصله بین طبقاتی و راس هرم را فراهم می‌سازد که با تشدید فاصله بین قاعده هرم طبقاتی و راس هرم طبقاتی، مبارزه طبقاتی در کادر آگاهی طبقاتی قاعده هرم و به هم فشردگی طبقاتی بین قاعده شدت پیدا می‌کند که این تشدید مبارزه جدید طبقاتی با توجه به ضعیف شدن بدنه هرم و نقش کلیدی که بدنه هرم در مبارزات صد ساله گذشته ایران داشته است بخش قاعده می‌تواند جایگزین نقش بدنه هرم در مبارزات تعیین کننده طبقاتی آینده گردد.

والسلام

الف - رشد روزافزون فقر و افزون شدن فاصله طبقاتی.

ب - اعتیاد که امروز لشکر رسمی آن در کشورمان به بیش از چهار میلیون نفر رسیده است و به صورت یک اپیدمی بهمن وار تمامی نسل جوان ما حتی در مدارس و دانشگاه‌ها را تهدید می‌کند.

ج - رشد نجومی طلاق همراه با متلاشی شدن خانواده‌ها و...

در رابطه با این آسیب‌های اجتماعی است که دولت نهم از دی ماه سال ۸۷ زمانی که لایحه بودجه ۸۸ را به مجلس برد لایحه هدفمند کردن یارانه را به همراه لایحه بودجه ۸۸ تحویل مجلس فقهانی داد و با این عمل خود و طی جلسه‌های علنی و غیر علنی که با نمایندگان مجلس داشت، می‌خواست این موضوع را به نمایندگان تفهیم کند که اگر موجودیت و ادامه موجودیت رژیم فقهانی را می‌خواهید باید به این لایحه رای بدهید و تسلیم این لایحه بشوید، هر چند این لایحه برای شما مثل جام زهر آتش بسی باشد که خمینی در سال ۶۷ جهت حفظ نظام فقهانی سر کشید، شما هم باید آن را سر بکشید، چراکه مناسبات سرمایه‌داری بیمار رژیم فقهانی به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمی‌توانیم دلارهای نفتی را بدل به تومان بکنیم و به بدن این بیمار تزریق بکنیم و همچنین این مناسبات محتضر سرمایه‌داری به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمی‌توانیم سالیانه ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه آن را با چاپ اسکناس و اجرائی کردن بودجه‌های عمرانی و برداشت بی رویه از صندوق ذخیره ارزی و فروش سرمایه‌های دولتی به بورژوازی سپاه، بتوانیم آن را ترمیم کنیم و طبق پروژه مرحله‌ای که دولت احمدی نژاد در این لایحه تهیه کرده بود در عرض سه سال می‌بایست کل سوبسیدها حذف گردد و در عرض این مدت سه سال جهت خاموش کردن افشار محروم که در دیسکورس جدید رژیم فقهات به صورت ترم بی در پیکر پنج دهک جامعه مطرح شده بود، می‌بایست بخشی از درآمد نقدی حاصل این لایحه به جامعه تزریق کرد. شروع این حذف یارانه باید از مواد انرژی که شامل بنزین و گاز و گازوئیل و برق و... می‌باشد آغاز شود و قیمت عرضه این مواد باید بر پایه قیمت دلار در بازار خلیج فارس تعیین گردد که حاصل این عمل در سال اول برای رژیم فقهانی درآمدی حداقل ۸۵۰۰ میلیارد تومان خواهد داشت که دولت نهم در بودجه سال ۸۸ این منبع درآمد را به کار گرفته بود پس از سه سال (البته مجلس فقهانی سه سال دولت را بدل به پنج سال کرد و پنج دهک هم از لایحه دولت حذف کرد) سوبسید کالاهای اساسی اعم از نان، برنج، شکر، دارو و... به طور کامل حذف می‌گردد و مبلغ ماهی بیست هزار تومانی هم که از این بابت تحت عنوان حساب عدالت به حساب ۳۶ میلیون نفر از افراد واریز می‌شود حذف می‌گردد و دولت در اولین مرحله آن یعنی در سال جاری بتواند هشت هزار و پانصد میلیارد تومان از این بابت سود کسب نماید. اما این تصمیم رژیم فقهانی که مورد حمایت رسمی و علنی خامنه‌ای قرار گرفت در مجلس فقهانی بنا به دلایلی که از بعد از بحران سیاسی ۲۲ خرداد بوجود آمد با کش و قوس‌هایی روبرو گردید که خود این کش و قوس‌ها جای بحث بسیار دارد، آنچه که در این رابطه حائز اهمیت می‌باشد توجه مجلس فقهانی به فونکسیون اجتماعی این پروژه بود چراکه از نگاه بخش تکنوکرات‌های خط راست درون مجلس تحت رهبری توکلی و محبوب بر خلاف آنچه که «بیزنیس من»‌های خط راست مجلس از این طرح به عنوان انقلاب اقتصادی یا تحول اقتصادی یاد کردند این جناح معتقد است که اولین فونکسیون این پروژه تحمیل یک تورم سه رقمی به جامعه می‌باشد که به هیچ وجه مبلغ بیست هزار تومان اهدانی رژیم نمی‌تواند بخش عظیم چهل میلیون نفری که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و توان کسب حداقل درآمد را ندارد خاموش نگه دارد و طبیعی است که برخلاف آنچه بورژوازی میلیتاریستی وعده می‌دهد شورش چهل میلیون نفری اجتماعی آینده، مانند جنبش چهار میلیون نفری اجتماعی ۲۲ خرداد نیست که در خیابان‌های تهران در جلو چشم جهانیان لت و پار بکنیم و تازه طلبکار هم باشیم، این جناح معتقد است که تنها تورم حاصل از حذف یارانه‌های انرژی در جامعه ۴۸٪ می‌باشد که اگر با تورم ۲۵٪ جاری رژیم جمع کنیم بدون

"ما و نشر مستضعفین - بقیه از صفحه اول"

من چو لب گویم لب دریا بود
در نیابد حال پخته هیچ خام
من چو لا گویم مراد الا بود
پس سخن کوتاه باید والسلام
بر کنار بامیای مست مدام
پست بنشین یا فرودآ والسلام

دلیل دوم: اینکه کلا اعتقادمان تاکنون بر این اصل بود که؛ هویت تاریخی و سابقه مبارزاتی برای هر فرد یا جریانی اگر لوکوموتیو حرکت نگرند، به صورت مکانیکی برای فرد مبارز یا جریان سیاسی عامل اغناء و عامل اشباع و سکون و هدف می‌شود، و طرح و ذکر آن سابقه وسیله خودخواهی و خودبینی و خودپرستی و طلبکاری و... می‌شود. علت اینکه امام علی در کل دوران حیات سیاسی و مبارزاتی‌اش فقط یک بار از هویت و سابقه سیاسی و تاریخی خود زبان باز کرد، به اصرار پیروانش و ابن عباس و جهت روشنگری صورت گرفت، که آن یک بار هم به دلیل طرح سوال‌هایی از طرف عده‌ای از مردم، ناتمام ماند و بعد از آن هم هر چه ابن عباس از امام علی تقاضا کرد که، آن بحث هویتی را تمام کند امام در پاسخ به ابن عباس و فقط با بیان «شَفِیقِیَّةَ هَدَرَتْ» برای همیشه از بیان - هویت تاریخی و سابقه مبارزاتی - خود چشم پوشید! لذا در همین رابطه بود که چنین می‌اندیشیدیم که؛ هرگز نباید سابقه سیاسی و مبارزاتی یک فرد یا یک جریان به عنوان هویت و سرمایه‌ای برای آن فرد یا آن جریان تلقی شود، چرا که با این دین فروشی و مبارزه فروشی و سابقه فروشی، فرد و جریان را به جای بدهکار تاریخ و مردم بودن، طلبکار مردم و خدا می‌سازد. داستانی که مولانا در دفتر سوم مثنوی مطرح می‌کند بیانگر همین حقیقت است، آنجا که می‌گوید:

مجاهدی بود که؛ پس از سالیان سال شرکت در غزوات و مبارزات بی امان، در تعاملی که با خویش کرد یک مرتبه به این نتیجه رسید که سابقه مبارزاتی و هویت طلبی سیاسی، انگیزه شرکت او در مبارزات و غزوات در سالیان گذشته بوده است؛ لذا در همین رابطه بود که جهت مقابله با این انحراف نفسانی و هویت طلبی تصمیم می‌گیرد تا دست از شرکت در غزوات و مبارزه بکشد، و در گوشه - تامل، انزوا و خلوت - به اصلاح نفسانی بپردازد. پس از سالیان تامل در گوشه خلوت تنهایی به ناگاه در یکی از روزها که مشغول تخلیه و تخلیه و تصفیه نفسانی در خلوت خود بود، فریاد الجهاد، الجهاد منادی در کوچه‌ها بلند شد که مردم را دعوت به شرکت در غزوه و جهاد می‌کرد. آن مجاهد گوشه نشین که در خلوت تنهایی مشغول نبرد نفسانی با خویش بود به یک باره با شنیدن دعوت «الجهاد منادی» از جای برخاست، و با پوشیدن زره جنگی و برداشتن شمشیر، خود را مهیای رفتن به غزوه و مبارزه کرد. در آستانه رفتن از منزل خود به کوچه بود که یک مرتبه گریبان خود را گرفت و بر خود نهیب زد که چه شد؟ که تو آن همه افتخار و سابقه مبارزات شرکت در غزوات و مبارزه به خاطر تزکیه نفسانی را رها کردی و گوشه عزلت را اختیار کردی، اما حالا پس از سالیان سال پیکار با نفس دوباره تا صدای «الجهاد، الجهاد منادی» شنیدی به گذشته‌ات برگشتی و دوباره با همان انگیزه می‌خواهی در جهاد شرکت کنی؟ در همین جا پاسخی که به قول مولانا آن مجاهد در برابر این سوال از زبان نفسش به خود می‌دهد عبارت است از اینکه: آری تو می‌خواهی به من به گویی که به جای هر روز هزار بار کشتن من در گوشه عزلت که برایم هیچ هویتی ندارد بهتر است، که یک بار مرا برای همیشه در وسط میدان جهاد بکشی که هم نام و هویت دارد و هم نان و راحت سازی. اینجا بود که آن مجاهد در پاسخ به نفس خود، باز هم گفت نه من چنین نمی‌کنم لذا برگشت و لباس جنگ را دوباره از تن بیرون کرد و شمشیرش را در غلاف گذاشت و مبارزه با آن نفس هویت طلب را از سر گرفت.

که این بزرگترین آفت حرکت می‌باشد و اما آنچه که باعث گردید تا این بار زبان باز کنیم و از گذشته خود با شما سخن بگوئیم باز به دو دلیل بود:

۱. در خطبه شفقیه بود.

دلیل اول: توجه به سفارشات خود امام علی بود آنجا که در ابتدای خطبه ۱۶ (فیض السلام) با بیان: «ان من صرحت له اَعْبَرُ عَمَّا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنْ اَلْمَثَلَاتِ حَزْرَتُهُ اَلتَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ اَلشُّبُهَاتِ - کسی (یا جریانی) که از ارزیابی گذشته سیاسی و مبارزاتی خود عبرت و توشه برای رفتن به سوی آینده تهیه کند، می‌تواند آن عبرت و توشه تقوای خود را، جهت مانع شدن از در غلطیدن به شبهات بسازد.» به عبارت دیگر از نگاه امام علی؛ تقوای رفتن (انچنان که هگل می‌گوید)، «طلانی کردن گذشته نیست» چراکه طلانی کردن گذشته آن چنان که فوقاً مطرح شد و - خود رضایی کاذب در فرد و جریان می‌شود - یا به قول معلم کبیرمان شریعتی (کفرانس استحمار در دانشگاه الزهراء)، گذشته اندیشی باعث اشباع سوپرکتیو و ایزکتیو فرد و جریان می‌گردد. باید گذشته را شناخت، نه گذشته را پرستید و با شناخت گذشته چراغ راهی برای رفتن آینده فراهم ساخت.

دلیل دوم: تصمیم ما به در اجرای طرح گذشته؛ تقریباً ۸۰٪ سوال‌هایی که از طریق سایت به ما می‌رسید از طرف آشنایان و خویشاوندان، نشر مستضعفین - در خصوص همین - سابقه گذشته سیاسی مبارزاتی و تاریخی نشر مستضعفین - بود، که امکان سکوت را از ما گرفت و ما را مجبور ساخت تا هر چند به اختصار در محضر دوستان نگاهی به گذشته خود بیاندازیم، شاید بتوانیم ره توشه‌ای برای رفتن آینده - نشر مستضعفین - فراهم سازیم. البته آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید: «برای اینکه یک اندیشه و فکر بتواند به حیات تاریخی خود ادامه دهد و زندگی کند باید دارای دو خصیصه باشد؛ اول آن اندیشه بتواند با وجود خود در جامعه - تولید سوال تازه - بکند، و با این سوال نو جامعه را به اندیشیدن وادار سازد و همین که جامعه با طرح سوال نو توانست اندیشیدن را آغاز کند کار تمام است!» چرا که به قول ولتر؛ «زمانی که یک جامعه اندیشیدن را شروع کند هیچ نیرویی را یارای مقاومت در برابر پیروزی آن‌ها نمی‌باشد.» البته پاسخ به این سوال نو نباید پاسخ کهنه باشد چرا که به قول تاین بی «وقتی که یک جامعه به سوال نو پاسخ کهنه بدهد، نابود خواهد شد. هر چند آن جامعه قوی باشد.» دوم اینکه آن اندیشه و فکر بتواند افرادی متعهد و مسئول و با ایمان بسازد مانند ابوذر. آن زمانی که فشارها بر گرده ابوذر فزونی گرفت و او را در میان تیغ دو دم تطمیع و تهدید عثمانی قرار داده بودند، رو به دشمنان حق و حقیقت و شکنجه گران عثمان کرد و گفت: «به خدا قسم اگر فشارها و شکنجه‌های شما بر تن من به آنجا برسد که فقط یک نفس تا مرگ من باقی بماند، مطمئن باشید که آن نفس هم در دفاع از حقی که از دوستم محمد شنیده بودم بر نخواهم داشت.» البته در بیان شروع قصه گذشته خود به قول معلم کبیرمان شریعتی سه تا مقدمه بی ربط اولی و ثانی و الثالث داریم که باید در همین جا به بیان آن بپردازیم:

و اما مقدمه بی ربطه اولی: آن چنان که حافظ می‌گوید:

من حروف نوشتم چنانکه غیرندانست	تو هم ز روی محبت چنان بخوان که تو دانی
جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است	پباله گیر که عمر عزیز بی بدل است
شب تاریک و بوم موج گردابی چنین حائل	کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل‌ها
چو عاشق می‌شدم گفتم که برم گوهر مقصود	ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد
به بانگ جنگ بگوئیم آن شکایت‌ها	که از شنیدن آن دیگ سینه می‌زد جوش
حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر	کنایتیست که از روزگار هجران گفت
حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید	از شافعی مپرسید امثال این مسائل
گفت آن یار کزو گشت سردار بلند	جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
در این چمن گل بی خار کس نمی‌چیند	چراغ مصطفوی با شرار بولهبی ست
دور فلکی یک سره بر منهج عدل است	خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان	کان شوخ سر بریده بند زمان ندارد
در مذهب طریقت خامی نشان کفر است	آری طریق رندی چالاکسی است جستی
غصیل عشق و رندی آسان نمود اول	آخر بسوخت جام در کسب این فضایل
حدیث عشق زحافظ شنو نه از واعظ	گرچه صنعت بسیار در عبارت کرد

و اما مقدمه بی ربطه ثانی: اگرچه این بیان امام علی که می‌فرماید:

تفکری^۲، باید ببابیم که در بستر ابژکتیو اجتماعی مخاطب آن اندیشه چه کسانی می‌باشند؟ مثلاً مخاطب اندیشه هگل طبقه متوسط اجتماعی بود و یا مخاطب اجتماعی مارکس برعکس هگل طبقه پرولتاریای صنعتی بود، و یا مخاطب اجتماعی اسکولاستیک قرون وسطی فنودال‌ها بودند و یا مخاطب اندیشه معلم اول ارسطو، برده‌دارها (یا آریستوکرات‌ها) بودند و مخاطب اندیشه فقاهتی خمینی بازاری‌ها (یا بورژوازی کلاسیک) بودند. هم چنین مخاطب اندیشه شریعتی روشنفکران بودند و مخاطب اندیشه منتظری خرده بورژوازی روستائی بود و مخاطب اندیشه هاشمی رفسنجانی بورژوازی تولیدی ایران بود، ولی مخاطب اندیشه خامنه‌ای بورژوازی (بوروکراتیک نظامی - سیاسی - اداری - اقتصادی) داخلی می‌باشد؛ و مخاطب اندیشه احمدی نژاد خرده بورژوازی غیرمرفه شهر و روستا می‌باشد، در صورتی که مخاطب اندیشه خاتمی خرده بورژوازی مرفه شهری می‌باشد و یا مخاطب اندیشه سروش سرمایه‌داری و لیبرالیسم و بورژوازی (در بخش‌های مختلف آن اعم از خدماتی یا تجاری و تولیدی و...) می‌باشد، یا مخاطب اندیشه سیدجمال پادشاهان و سلاطین و رهبران سیاسی بوده است در صورتی که مخاطبین اندیشه محمد عبده از شاگردان سیدجمال، روحانیت شمال آفریقا بوده است، و یا مخاطبین اندیشه هیتلر و فاشیسم تکنوکرات‌ها بود؛ و قس علیهذا

اینجا است که بزرگترین سوالی که در این مرحله از حرکت - نشر مستضعفین- مطرح می‌باشد عبارت است از این که؛ مخاطبین نشر مستضعفین از نظر - تیپولوژی اجتماعی و طبقاتی- چه بخشی از جامعه ما می‌باشند؟ و تا زمانی که نشر مستضعفین به این سوال استراتژیک پاسخی علمی ندهد، نمی‌تواند مدعی «حزب‌گرایی یا سازمان‌گری» باشد. چراکه هیچ اندیشه جهت‌داری در تاریخ اندیشه و تفکر بشر وجود نداشته و وجود نخواهد داشت مگر این که؛ «در پروسه تکوین خود مخاطبین خود را پیدا و مشخص کند!» این که می‌بینیم تا محمد در مکه حرکتش را آغاز می‌کند یک صف بندی به عنوان؛ مخاطبین محمد و در دو صف - مخالف و موافق- او شکل می‌گیرد، و این به خاطر مضمون حرکت و اندیشه محمد بوده است که در صف بندی مخاطبین مکه مآذیت پیدا کرده است؛ و می‌بینیم که با شروع حرکت ۱۳ ساله محمد در مکه برده‌ها اعم از؛ بلال و عمار و صهبیب و سلمان و یاسر و سمیه و... در یک طرف و به عنوان مخاطب مکتبی حرکت محمد، به حمایت از حرکت تاریخی محمد می‌پردازند؛ و در صف دیگر کاروان داران و برده داران و... اعم از؛ ابوجهل و ابی‌لهب و ابوسفیان و اکرم و امیه ابن‌خلف و... بودند، که در مخالفت با حرکت محمد به جنگ با مخاطبین محمد پرداختند. این است که تا محمد شعار «لا اله الا الله» سر می‌دهد - بلال- به زیر شکنجه -امه ابن‌خلف- می‌رود و -عمار یاسر و سمیه- به زیر شکنجه - ابوجهل- و... چرا؟ زیرا تا اندیشه محمد شروع به آغازیدن می‌کند به علت (وجود ضرورت تاریخی حرکت محمد که) همانا «بی صاحب بودند»، آن مخاطبین حرکت محمد، نمایندگی سیاسی حزبی و طبقاتی خود را در حرکت محمد پیدا می‌کنند، و در همین رابطه بود که آن بخش از جامعه که منافع خود را در بی هویتی طبقه محروم جامعه و جهت بهره کشی بیشتر آن‌ها می‌دیدند (برده‌دارها و بازرگانان و کاروان‌دارها و...) تا احساس می‌کنند که این بخش محروم جامعه توسط پیام محمد در حال هویت یابی تاریخی خود هستند، و به علت اینکه پایگاه خانوادگی محمد از بنی‌هاشم بود، نمی‌توانستند با کشتن محمد نطفه پیام را از بین ببرند، و به جان مخاطبین آن پیام می‌افتند! تا با نابود کردن مخاطبین پیام، به خیال خود پیام را از «حیز انتفاع» ساقط کنند. بنابراین در این راستا است که در این فرآیند از حرکت نشر مستضعفین، اگر نشر مستضعفین می‌خواهد به عنوان یک حرکت تاریخی و حزبی و اجتماعی و ضد طبقاتی حرکت خود را بیمه کند، باید با تعریف «مستضعفین» مخاطب خود را به صورت کنکرت و عینی و ابژکتیو روشن و مشخص کند و البته این موضوع وظیفه قشر روشنفکر هر جامعه‌ای و در هر مرحله تاریخی می‌باشد. که در این مرحله از تاریخ کشور ما - بار این وظیفه را باید نشر

۲. قبل از اینکه بخواهیم به چند و چون آن اندیشه در بستر نظری بپردازیم.

«فَنظَرِ الی ما قال و لا تَنظَرِ الی من قال» در عرصه سوپژکتیویته و اندیشه سیانسی صحیح می‌باشد ولی در رابطه با اندیشه اجتماعی و مبارزه اجتماعی خود همین امام علی در توصیف شعار «لا حکم الا لله» خوارج که یک ادعای سیاسی - اجتماعی بود می‌گفت: «کلمه الحق یراد به الباطل.»

یا (در توصیف قرآنی که سپاه معاویه بر سر نیزه کردند)، در جنگ صفین می‌گفت: «ان قرآن الناطق - من قرآن ناطق و واقعی هستم.» این قرآن‌های بر سر نیزه کردن معاویه باطل می‌باشد آن‌ها را لگد کوب کنید. که معنای این عمل امام علی این است که؛ ما آن چنان که در عرصه سوپژکتیویته موظفیم به فرمان: «فَنظَرِ علی ما قال و لا تَنظَرِ علی من قال» عمل کنیم در عرصه مبارزه اجتماعی و ابژکتیویته، ما باید به: «فَنظَرِ علی من قال و لا تَنظَرِ علی ما قال» عمل نماییم؛ و حاصل این است که؛ ما در عرصه اندیشه سیاسی و اجتماعی نباید مانند اندیشه سیانسی عمل کنیم، چرا که در اندیشه سیانسی ما کاری به مخترع و مکتشف نداریم و خود اندیشه و فونکسیون طبیعی آن برای ما حجت است. اما در اندیشه سیاسی و اجتماعی ما اول «گوینده آن اندیشه» را باید بشناسیم، بعد «خود آن اندیشه» را؛ لذا در همین رابطه بود که ما طرح گذشته و سابقه مبارزاتی را - جز حقوق مخاطبین- دانستیم. زیرا با این سابقه است که مخاطبین می‌توانند به «ماهیت کیستی سخن قبل از چپستی خود سخن» پی ببرند.

و اما در رابطه با مقدمه بی ربط الثالث: - نشر مستضعفین- در این مرحله آغازین و تاریخی خود (که حساس‌ترین و پیچیده‌ترین مرحله حرکتی‌اش می‌باشد)، فرآیند مخاطب یابی خود را طی می‌کند. که فرآیند مخاطب یابی عبارت از این می‌باشد که؛ نشر مستضعفین در این مرحله از حیات و حرکت خود باید مشخص کند که «سخنگوی کدامین بخش از تیپولوژی جامعه به لحاظ اجتماعی و طبقاتی و سیاسی و... می‌باشد؟ ما هرگز نباید چنین بیاندیشیم که؛ یک جریان اجتماعی ابتدا به طرف یک ارگان فکری می‌آیند و بعد آن ارگان فکری مخاطبین خود را تعریف می‌کند! معنای این نظریه یعنی شیپور را از دهان گشادش نواختن است، که هرگز ما را به آوازی و صدائی جز مقداری دم و بازدم نخواهد رسانید و لذا در همین رابطه همین جا باید بگوئیم که؛ طرح شعار عام و کلی و مجرد دادن، همیشه در تاریخ به عنوان بزرگترین وسیله استحمار جامعه و طرح دروغ برای حمایت از یک جریان مشخص طبقاتی - سیاسی - اجتماعی در جامعه بوده است؛ لذا باید گفت تا زمانی که یک اندیشه مخاطب واقعی خود را پیدا نکند و یا گرفتار مخاطب غیرواقعی خود گردد، این اندیشه نمی‌تواند حیات و حرکت خود را گارانتی و بیمه نماید، و یا این اندیشه اصلاً در جامعه دارای حیات و حرکت باشد. به عبارت دیگر آنچه که حیات و حرکت یک اندیشه و تفکر را بیمه می‌کند در مرحله؛ اول تعیین مخاطب برای آن اندیشه است. البته نکته مهمی که باید در همین جا به آن توجه نماییم اصل» ضرورت تاریخی یک اندیشه و تفکر است، و آنچه اصل ضرورت تاریخی یک اندیشه را مطرح می‌کند عبارت است از این حقیقت که؛ برای اینکه یک اندیشه بتواند در جامعه مخاطبین خود را پیدا کند لازم‌اش آن است که، آن مخاطبین مورد ادعای آن اندیشه در آن - شرایط تاریخی سخنگوی واقعی- نداشته باشند و بدون نماینده سیاسی در جامعه باشند؛ و اگر واقعا جریانی در جامعه نماینده واقعی و ارگان نظری عملی داشته باشند که، از منافع آن مخاطبین دفاع می‌نمایند - دیگر آن مخاطب- نه نیازمند ارگان اندیشه دیگری می‌باشد، و نه اگر اندیشه دیگری مدعی نمایندگی سیاسی حزبی آن مخاطب اجتماعی باشد، آن جریان اجتماعی مورد مخاطب به طرف جریان دیگر گرایش پیدا خواهد کرد.

پس اصل ضرورت تاریخی یک اندیشه و جریان مشخص می‌کند که آیا؛ مخاطب اجتماعی برای مخاطب قرار گرفتن آن ارگان اندیشه وجود دارد یا نه؟ و در همین رابطه است که برای قضاوت در باب هر اندیشه و

"ما و جنبش دانشجویی - بقیه از صفحه اول"

۳ - در این مرحله تندبیج تاریخی که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد زیر بیرحمانه‌ترین مکانیزم‌های مختلف سرکوب و توطئه از جانب دستگاه‌های پلیسی، نظامی، امنیتی، انتظامی، تبلیغاتی و قضائی و... رژیم فقهاتی حاکم قرار گرفته است و می‌رود تا جنبش اجتماعی ما را به روزمرگی بکشاند، که حاصل آن سرخوردگی و رکود جنبش فوق می‌باشد. تنها با پیوند جنبش دانشجویی ایران به جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد است که می‌تواند جنبش ۲۲ خرداد را از روزمرگی گرفتار شده در آن نجات یابد.

۴ - بزرگترین آفتی که جنبش دانشجویی ما را در این شرایط حساس تاریخی تهدید می‌کند عبارت است از:

الف - خلاء تنوریک در عرصه استراتژی و برنامه و تشکیلاتی؛

ب - عدم اعتماد به پتانسیل درونی جنبش دانشجویی جهت رهبری جنبش‌های دمکراتیک ایران؛

ج - عدم وحدت تشکیلاتی و انسجام درونی به علت نفوذ عوامل دستگامند و تشکیلاتی و سیستماتیک و ساپورت شده همه جانبه تشکیلاتی از جانب رژیم فقهاتی حاکم.

۵ - جنبش دانشجویی ایران یک جریان می‌باشد نه سازمان و حزب؛ لذا هر گونه سیاست و اندیشه‌ای که بخواهد این جنبش را در حصار تشکیلاتی جریانی و... خود محصور نماید، حاصلی جز سکتاریسم برای این جنبش در بر نخواهد داشت.

۶ - تنها بستری که می‌تواند به جنبش دانشجویی ایران وحدت درونی ببخشد عبارت است از؛ وحدت استراتژی مدون و علمی و مرحله بندی شده تنوریک می‌باشد، که همگام با یک رهبری سازمان‌گر و برنامه ده و دمکراتیک این جنبش تکوین پیدا کرده باشد.

۷ - هر گونه آلترناتیوی جهت وحدت جنبش دانشجویی ایران به غیر از استراتژی مدون علمی و رهبری دمکراتیک سازمان‌گر و برنامه ده و هدایتگر از طریق هر نهاد و تشکیلاتی که ارائه گردد، خیانت به جنبش دانشجویی تلقی می‌گردد.

۸ - وحدت درونی، وحدت استراتژیک، وحدت تشکیلاتی، وحدت ملی منشور چهارگانه لایتغیر جنبش دانشجویی ایران می‌باشد.

۹ - تکیه بر تاکتیک محوری مرحله‌ای:

الف - بازشناسی جنبش دانشجویی در مقطع سی ساله بعد از حاکمیت رژیم فقهاتی، زیگزاگ‌های حرکتی جنبش دانشجویی، شناخت علل ضربات مرگباری که در مقاطع مختلف این سی سال از طرف رژیم فقهاتی حاکم با ترفندهای مختلف از انقلاب فرهنگی گرفته تا تسخیر سفارت آمریکا، سهمیه بندی دانشجویی، شگردهای پلیسی جهت ایجاد دسته بندی و انشعاب در جنبش دانشجویی، ایجاد نهاد دولتی - پلیسی دانشجویی در دانشگاه‌های ایران، سیاست ستاره دار کردن جهت استقرار شعار النصر من رعب رژیم پلیسی - نظامی - فقهاتی حاکم در دانشگاه‌های ایران و...

ب - بازسازی تشکیلاتی جنبش دانشجویی بر پایه استراتژی مدون علمی همراه با انتخاب رهبری دمکراتیک سازمان‌گر و برنامه ده و هدایتگر دانشجویی جهت تجدید قوا و تقویت سازمانی جنبش دانشجویی ایران و ممانعت از نفوذ سکتاریسم و فرقه گرایی در جنبش دانشجویی ایران (هدف این بازسازی گرفتن ابتکار عمل از اغیار! و سپردن آن به رهبری دمکراتیک دانشجویی می‌باشد).

۱۰ - تنها معیار افزایش برونی پتانسیل جنبش دانشجویی ایران در گرو نفوذ استراتژیک - تشکیلاتی - برنامه‌ای این جنبش در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد و ان جی او های (NGO) مدنی، جنبش زنان، جنبش کارگری، معلمان و دانش آموزی و جوانان و اقشار متوسط اداری - اجتماعی - طبقاتی کارمندی و روستائی و... جهت هدایت‌گری این جنبش در راستای

مستضعفین- بر دوش بکشد، یعنی در هر مرحله تاریخی روشنفکران آن جامعه باید مشخص کنند که؛ مادیت کنکرت و عینی مستضعفین در آن مرحله تاریخی و در آن جامعه کدام «تیپ اجتماعی به لحاظ طبقاتی و سیاسی و اجتماعی» می‌باشند، که با مشخص کردن آن مخاطبین تاریخی، ارگان فکری یا حزب جهت سازمان‌گری و هدایت‌گری و ارائه برنامه مشخص می‌شود؛ لذا با تعریف کنکرت و عینی مستضعفین است که نشر مستضعفین می‌تواند از یک موقعیت سوپزکتیوی «جایگاه ابژکتیوی خود را در جامعه» امروزمین ما مشخص سازد.

به عبارت دیگر در این مرحله از حرکت نشر مستضعفین که فرآیند اول پروسه شکل‌گیری و تکوین حزب مستضعفین می‌باشد، باید مستضعفین جامعه که همان مخاطبین واقعی حزب مستضعفین می‌باشد به صورت واقعی تعریف گردد. زیرا با پلان یا طرح کلی و عام و مجرد مستضعفین هرگز تا ابد امکان کوچک‌ترین حرکت به طرف حزب‌گرایی و تحزب و سازمان‌گری حتی به اندازه یک قدم وجود نخواهد داشت. نشر مستضعفین نمی‌تواند با تعریف کلی از مستضعفین ادعای حزب و سازمان‌گری حزبی داشته باشد چرا که؛ حزب و سازمان‌گری حزبی زمانی آغاز می‌شود که - مخاطب نشر مستضعفین- مشخص گردد، و نشر مستضعفین با تعریف کنکرت و عینی و مشخص از مستضعفین، نگاه خود را مشخص کند که چه تفاوتی بین مستضعفینی که نشر مستضعفین از آن دم می‌زند با مستضعفینی که خمینی از آن نام می‌برد، وجود دارد؟ چرا که مستضعفین یک ترم و اصطلاح و واژه کلی می‌باشد که هم شامل «مستضعفین ابزاری» می‌شود و هم شامل «مستضعفین تاریخی» و هم شامل «مستضعفین اجتماعی و سیاسی و...» که نشر در تعریف خود موظف به مرزبندی آن‌ها است، و با این تعریف و مرزبندی است که؛ «نطفه حزب و سازمان‌گری و هدایت‌گری حزبی» توسط نشر مستضعفین بسنه می‌شود. البته نباید در همین جا این نکته را از نظر دور داشته باشیم که به همان میزانی که «کشف علمی مادیت مشخص مستضعفین» در این مرحله تاریخی می‌تواند به عنوان بستر استراتژیک حزب مستضعفین تلقی گردد، چپ روی‌ها و راست روی‌های نشر مستضعفین هم می‌تواند به عنوان بزرگترین عاملی باشد که حرکت نشر و حزب مورد ادعای نشر را به سکتاریسم و... بکشاند. بنابراین هر چه نشر مستضعفین در این مرحله از حرکت خود بیشتر سرمایه گذاری تنوریک بکند، حرکت او پایه‌دارتر خواهد بود و هر چه در تلاش باشیم تا این مرحله از حرکت را زودتر سپری بکنیم باید مطمئن باشیم که به - ورطه شکست و تجربه شکست گذشتگان- خواهیم افتاد. تمامی احزاب سازمان‌گر انقلابی دوران در عصر خود حرکت تاریخی سازمان‌گر حزبی خود را با سازماندهی حزبی شروع نکردند، بلکه تمامی آن‌ها در سطح بین‌المللی و در سطح تاریخی حرکت حزبی خود را از «مرحله انتشار ارگان فکری» شروع کردند که این موضوع از؛ (انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا انقلاب کبیر روسیه و غیره) مشهود است. چرا که توسط این ارگان نظری حزبی بوده است که آن احزاب سازمان‌گر تاریخی توانسته‌اند مخاطبین خود را در جامعه مشخص کنند و پس از مشخص شدن مخاطبین بوده است که آن‌ها فرآیند دوم و سوم حزبی خود که عبارت بوده است از؛ «فرآیند آموزش و فرآیند سازماندهی و فرآیند برنامه عملی» از سر گرفته‌اند و توانسته‌اند به پیروزی‌های مورد نظر خود برسند. حال در همین رابطه سوالی که در اینجا مطرح می‌شود عبارت است از اینکه؛ طرح سابقه و هویت گذشته نشر مستضعفین در این مرحله تند پیچ حرکت مستضعفین، چه فونکسیون در تعریف مخاطبین نشر مستضعفین دارد؟ برای پاسخ به این سوال بهتر است که هویت تاریخی نشر مستضعفین را مطرح بکنیم که با طرح هویت تاریخی نشر مستضعفین، ما می‌توانیم بستر لازم را جهت تعریف ترم «مستضعفین» در این شرایط حساس تاریخی فراهم سازیم.

ادامه دارد

۳. البته این کشف علمی و واقعی و عینی مستضعفین را کشف دیالکتیک تاریخ نیز می‌نامند.

رژیم فقهانی جهت سرکوب و تار مار و قلع و قمع جنبش‌های دموکراتیک از جنبش دانشجویی گرفته تا جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد و جنبش زنان و جنبش کارگری ظاهر می‌شود از اهم وظایف جنبش دانشجویی می‌باشد. چراکه بورژوازی میلیتاریستی سپاه در ایران هم دارای ماشین اقتصادی است و هم دارای ماشین سیاسی و هم دارای ماشین اداری و هم دارای ماشین نظامی و هم دارای ماشین پلیسی و هم دارای ماشین تبلیغاتی و... می‌باشد که پیوند تمامی این مؤلفه‌های قدرت و ادارنده و باورنده و دارنده در یک جا بورژوازی نو رسیده میلیتاریستی سپاه را به صورت یکی از مهیب‌ترین چهره تاریخ بورژوازی جهانی در آورده است، که بشریت تنها در مقطع سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ در آلمان اروپا نمونه چنین بورژوازی را آزمایش کرده است و لاغیر.

۱۶ - تکیه استراتژیک بر هر گونه شعاری که معتقد به اصلاحات رژیم فقهانی حاکم از درون نظام به هر شکل و صورتی که معنای نفی اصلاحات رژیم فقهانی حاکم از طریق پائینی‌ها در کانتکس مبارزه برونی داشته باشد، جز طرح شعار عوضی و به هرز رفتن انرژی جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک هیچ دستاورد دیگری برای جنبش دموکراتیک ایران نخواهد داشت. زیرا (آنچنانکه در شوهای تبلیغاتی و عوام فریبانه تلویزیونی رژیم فقهانی بر علیه سعید حجاریان دیدیم، فردی که هم تنوریسین ماشین امنیتی - پلیسی رژیم فقهانی بود و هم تنوریسین ماشین سرکوب رژیم فقهانی در کردستان بود و... رژیم فقهانی و بورژوازی میلیتاریستی سپاه برای بی آبرو کردن او و گرفتن هویت سیاسی - اجتماعی گذشته چنین فردی که حتی توسط گلوله‌های همین رژیم از هر گونه پتانسیلی ناتوان شده است. زمانی که رژیم فقهانی جهت بی آبرو کردن او دیگر نمی‌توانست از شوهای جنسی استفاده کند با اقتباس از شیوه‌های استالینی تحت میزگرد کارشناسی توسط مهره معلوم الحال تلویزیون خود مرتضی حیدری به صورت بازجویی غیر مستقیم تمامی هویت داشته و نداشته او را گرفت و پس از خلع تمامی شخصیت و هویت گذشته او به صورت یک کاغذ کلینکس از زندان بیرون انداخت. کاری که گوبلز و استالین و... از انجام چنین کاری ننگ و حیا دارند) رژیم فقهانی حاکم و بورژوازی میلیتاریستی سپاه آنچنانکه در تاریخ سی ساله گذشته خود ثابت کرده است، آن زمانی که ثبات و موجودیت خود را در خطر ببیند، با پوشانیدن لباس تقوی بر تن قدرت‌های زر و زور و تزویر هر جنایت و قساوت و شهادی و فریب و ریا و نسل کشی و شکنجه و کشتار و... برای حفظ نظام خود مباح می‌داند؛ و دیگر برایش فرق نمی‌کند که این نقاد قدرت او منتظری باشد یا صانعی - کروی بی باشد یا موسوی - خاتمی باشد یا سید حسن خمینی و ابطی باشد یا سعید حجاریان و قس علیهذا. برای او معیار برخورد حال افراد است هر کس که محیزگری قدرت فقاقت نیست، باید محو گردد. یا محو فیزیکی یا محو هویتی و یا... برای همه، پرونده یک روزه خبیث را طیب می‌کنند و طیب را خبیث. معیار فقط برای آن‌ها حمایت از قدرتشان است و آنچنانکه تروتسکی گفت شعار امروزین رژیم فقهانی حاکم بر ایران این است که ما بر استمرار حکومت سیاسی - اقتصادی - فقهی بر شما مردم ایران تصمیم گرفته‌ایم در این راه حتی اگر خورشید هم بر مراد ما نچرخد خورشید را به زانو در می‌آوریم.

۱۷ - جنبش دانشجویی ایران جهت افزایش پتانسیل درونی خود باید با جنبش دموکراتیک ایرانیان خارج از کشور پیوند تنگاتنگ داشته باشد تا توسط آن‌ها رژیم فقهانی نتواند جنبش دموکراتیک داخلی را در محاق تبلیغاتی خویش نگه دارد.

۱۸ - جنبش دانشجویی ایران می‌تواند جهت نیل به شعار خود که عبارت است از؛ اصلاحات دموکراتیک از برون توسط پائینی‌ها در برابر شعار انحرافی اصلاحات از درون توسط بالائی‌ها،

نقد قدرت، نقد ثروت و نقد معرفت رژیم فقهانی حاکم می‌باشد.

۱۱ - جنبش دانشجویی بدون وحدت تشکیلاتی و وحدت استراتژیک و وحدت رهبری، خودی چیزی جز یک بازپچه در دست قطب‌های مختلف قدرت و ثروت و معرفت حاکم نخواهد بود. آنچنانکه شناخت گذشته ۶۰ ساله جنبش دانشجویی این حقیقت غیر قابل انکار را برای ما روشن می‌سازد که؛ جنبش دانشجویی ایران تنها آن زمانی توانسته است نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا نماید (تیرماه سال ۷۸) که توانسته باشد با حفظ وحدت درونی خود بر پایه وحدت استراتژیک - تشکیلات - رهبری دموکراتیک دانشجویی در جهت بسیج نیروهای دائمی مبارزه آزادی‌خواهانه یا عدالت طلبانه یا آگاهی‌بخش ملت ایران را که در بستر نقد قدرت، یا نقد ثروت، یا نقد معرفت رژیم فقهانی حاکم شکل می‌گیرد، اقدام به جبهه متحد با جریان‌های همسوی بنماید.

۱۲ - جنبش دانشجویی به تنهایی و بدون حمایت جنبش اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش زنان و... نمی‌تواند در مبارزات آزادی‌خواهانه یا عدالت طلبانه یا آگاهی‌بخش خود بر پایه نقد قدرت، نقد ثروت، نقد معرفت رژیم فقهانی حاکم موفق گردد. تجربه پروسس شکل گیری ۷۸/۴/۱۸ جنبش دانشجویی این حقیقت تاریخی را برای جنبش دانشجویی ایران آشکار می‌سازد که تنها در ۶۰ سال گذشته جنبش دانشجویی ایران، فقط در یک مقطع تاریخی توانست با جنبش اجتماعی و دموکراتیک ما پیوند بزند و با پیوند خود سکان حاکمیت رژیم فقهانی را به لرزه در آورد و مقام عظمای ولایت را به گریه و آوار سازد و بورژوازی میلیتاریستی سپاه با اعوان و انصارش را جهت تار و مار کردن مغول وار این جنبش به صورت لخت و عریان به صحنه آورد و... آن فقط و فقط مقطع تیرماه سال ۷۸ بود. چرا؟ زیرا در عرصه ۶۰ ساله گذشته تاریخ جنبش دانشجویی ایران این تنها مقطعی بود که جنبش دانشجویی ایران با حفظ هویت مستقلانه خویش به جای وحدت با بالائی‌ها به وحدت با پائینی‌ها روی آورد و برای اولین بار در تاریخ جنبش ۶۰ ساله وحدت جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی و دموکراتیک ما در مدت زمانی کمتر از یک هفته به انجام رسید.

۱۳ - حرکت‌های صنفی جنبش دانشجویی مثل اعتصاب کلاس‌های درسی تا زمانی که مادیت سوپرکتیو و ابژکتیو خود را در بستر جنبش‌های دموکراتیک به نمایش نگذارد و مورد پشتوانه توده‌ای قرار نگیرد، موفقیتی برای جنبش دانشجویی به بار نخواهد آورد؛ و در همین رابطه است که تمامی دسیسه‌های بیرونی در کارند تا تحركات دموکراتیک جنبش دانشجویی او را به صورت صنفی جلوه دهند در ثانی در محدوده حصارهای دانشگاه‌های ایران خفه نمایند.

۱۴ - طرح شعارهای مرحله‌ای و انتقال این شعارها به جنبش‌های دموکراتیک ایران جهت هدایت این جنبش‌ها که برخاسته از مراحل استراتژی مبارزه مرحله‌ای سه گانه آزادی‌خواهانه و عدالت طلبانه و آگاهی‌بخش توسط نقد قدرت و نقد ثروت و نقد معرفت هیئت حاکمه و طبقه حاکمه رژیم فقهانی حاکم ایران می‌باشد، از محوری‌ترین مسئولیت‌های جنبش دانشجویی ایران است. چرا که تنها با طرح و انتقال این شعارها است که علاوه بر اینکه حرکت خود جنبش دانشجویی همدار می‌گردد و جنبش دانشجویی ایران از پراگماتیسم رهانی پیدا می‌کند، بلکه باعث می‌گردد که جنبش دانشجویی در عرصه صف بندی‌های طبقاتی - سیاسی شفافتر حرکت نماید.

۱۵ - طرح جایگاه و ساختار و موقعیت اقتصادی - طبقاتی - سیاسی - نظامی - پلیسی و... بورژوازی نو رسیده میلیتاریستی سپاه که امروز به صورت دولت و رژیمی در سایه، در کنار رژیم فقهانی حاکم درآمده است و تمامی قطب‌های اقتصادی - اداری - سیاسی - نظامی - پلیسی - مالی - قضائی - تبلیغاتی و... رژیم فقهانی را در چنگال خویش نگه داشته است و در هر مرحله مبارزه سه گانه آزادی‌خواهانه یا عدالت طلبانه یا آگاهی‌بخش به صورت نیروی عمده در دفاع از سکان حاکمیت

مبانی سوسیالیسم تاریخی اصل عدالت و سوسیالیسم تاریخی

بخش دوم

محمد و اصل عدالت: با عنایت به آنچه تاکنون مطرح گردید، این حقیقت روشن می‌شود که عدل، میزان و قسط همگی در حرکت محمد به صورت اصل عدالت تجلی می‌کند.

اولاً: به صورت جهان‌بینی مطرح می‌باشد.

ثانیاً: اصلی در کنار و در عرض اصل توحید نمی‌باشد بلکه اصلی در طول و ادامه اصل توحید می‌باشد و مبین جریان عینی و مادی توحید در ظرف زمان، مکان، تاریخ، هستی، معرفت، انسان، جامعه، ارزش و وظیفه.

ثالثاً: عدالت یک مقوله تاریخی می‌باشد که در وحی تاریخی، شخصیت تاریخی و اسلام تاریخی محمد سمت‌گیری تاریخی - سیاسی - اجتماعی - طبقاتی - اقتصادی و... نهضت تاریخی اسلام محمد را مشخص می‌کند.

رابعاً: عدالت به عنوان یک مقوله تاریخی، تحقق نهائی خود را در پروسه تاریخ به نمایش می‌گذرد. جامعه هم در این رابطه، نه به عنوان یک مدینه نهایی بنا شده بر عدالت می‌باشد بلکه فقط به عنوان یک الگویی نسبت به شرایط زمانی - مکانی - تاریخی خود می‌باشد. چرا که محمد با مقوله عدالت به عنوان یک مقوله تاریخی برخورد کرد، در عرصه وحی تاریخی محمد می‌بینیم که هم اصل تبعیض برده و آزاد بر محمد تحمیل می‌شود و هم اصل تبعیض زن و مرد بر محمد و وحی محمد تحمیل می‌شود و اصل تبعیض فکری مسلمان و غیر مسلمان، که سه اصل فوق، سه اصل غیر عادلانه بوده است. به خاطر اینکه محمد به اصل عدالت به عنوان یک مقوله تاریخی نگاه می‌کرده است و نه یک مقوله مطلق فرازمانی و فرامکانی، لذا مجبور بوده است در آن شرایط برای تحقق عدالت نسبی تاریخی پای سه اصل غیر عادلانه فوق را به صورت تحمیلی (تاریخی) امضاء کند. چرا که شرایط تاریخی عصر محمد آماده نفی برده‌داری و الغای نظام برده‌داری توسط محمد نبوده است یا امکان الغای تبعیض جنسی زن و مرد وجود نداشته است و الغای تبعیض فکری مسلمان و غیر مسلمان هم بشریت می‌بایست گام‌های بزرگی دیگر بر می‌داشت تا بتواند این سه اصل تبعیضی را از میان بردارد. می‌بینیم که تا قرن نوزدهم یعنی ۱۳ قرن بعد از محمد هنوز داغ تبعیض برده و آزاد، زن و مرد و تبعیض خودی و غیر خودی بر پیشانی انسان نمایان است. در این عصر است که بشریت به صورت همگانی تصمیم می‌گیرد، داغ این تبعیضات سه‌گانه را از پیشانی خود برکند.

عدالت تاریخی در بستر وحی تاریخی و اسلام تاریخی محمد:

۱ - **عدالت کلامی محمد:** آنچه محمد در رابطه با عدالت کلامی به بشریت آموخت این بود که:

الف - عدالت یک مقوله دینی نیست که بتوانیم آن را در هزار لای احکام و شریعت و فقه قربانی کنیم بلکه عدالت یک مقوله انسانی است که با انسان شکل گرفته و با انسان رشد کرده است.

ب - در رابطه با خداوند، عدالت به عنوان یک صفت برای خداوند نیز مطرح می‌باشد یعنی اینکه خداوند هر کاری که عادلانه باشد انجام می‌دهد، نه آنچنان که اشاعره می‌گفتند هر کاری که خداوند بکند عدل است «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِكُ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ» (سوره شوری - آیه ۱۷).

ج - عدل خداوند بر قدرت خداوند مسلط است.

د - عدل، اصلی است که هم بر کار خداوند و هم بر کار انسان و هم بر جهان باید حاکم باشد «الدنيا ببقی مع الکفر و لا ببقی مع الظلم.»

۲ - **عدالت اجتماعی:** از نگاه محمد اجرای عدالت در اجتماع، رفع تبعیضات طبقاتی - نژادی - اجتماعی - جنسی - فکری و سیاسی می‌باشد و همین دیدگاه محمد نسبت به عدالت اجتماعی بوده است که اسلام محمد را تاریخی کرد و باعث شکل‌گیری جناح‌ها در نهضت محمد در زمان محمد و پس از مرگ محمد گردید، چراکه در آرایش و ترسیم هیرارشی (سلسله مراتب) ابعاد عدالت اجتماعی، جناحی از مسلمانان تحت رهبری علی عدالت طبقاتی و اقتصادی را در آن شرایط تاریخی عمده کردند، جناح دیگر تحت رهبری ابوبکر تبعیضات سیاسی را عمده کردند و به همین ترتیب تاریخ اسلام بر مبنای نوع آرایشی که به ابعاد عدالت اجتماعی می‌دادند شکل گرفت. اوج آنتاگونیسم این جناح بندی‌ها را ما در کربلا مشاهده می‌کنیم که به شکل بیرحمانه جناح‌های درون نهضت اسلام تاریخی به نفی یکدیگر پرداختند. البته جناح بندی‌های درون نهضت اسلام پس از اینکه در عرصه عدالت اجتماعی هویت پیدا کردند کوشیدند تا به هویت خود پایه کلامی بخشند و از این درگاه بود که جناح بندی‌های کلامی هم در رابطه با عدالت کلامی مثل اشاعره و معتزله و... غیره بوجود آمدند که همگی در راستای توجیه و تبیین جناح بندی‌های عرصه عدالت اجتماعی بود.

۳ - **عدالت سیاسی:** عدالت سیاسی از نگاه محمد تئوری مهار قدرت می‌باشد که محمد با اعلام ختم نبوت خود که ختم ولایتش نیز بود از شکل‌گیری هر گونه نظام اتوکراسی (حاکمیت مطلقه) بر پایه ولایت جلوگیری کرد. ختم ولایت محمد همراه با ختم نبوت محمد بستر شکل‌گیری دموها (توده‌ها) برای حاکمیت سیاسی بر خود می‌شود، ختم ولایت از طرف محمد به معنای ختم حاکمیت هر گونه رهبری فردی - سیاسی بر جامعه می‌باشد.

۴ - **عدالت قضایی:** عدالت قضایی از نگاه محمد عبارتند از اعطاء حق به ذی حق بر پایه انسانیت انسان، به عبارت دیگر انسان از آن زاویه که انسان است مستحق حق و حقوق است، و نه از آن زاویه که مسلمان است. البته در این رابطه با سه تبعیض تحمیلی بر محمد که شامل تبعیض برده و آزاد، زن و مرد و تبعیض مسلمان با غیر مسلمان بود قبلاً سخن گفتیم، اگر از این سه تبعیض تحمیلی بر محمد بگذریم و آن را مختص به شرایط تاریخی زمان خودش بدانیم پایه عدالت قضایی محمد بر مبنای انسان و حقوق انسانی استوار می‌باشد که از طرف هیچکس به او عطاء نشده جز به خاطر انسان بودن خودش و از طرف هیچکس هم لغو شدنی نیست جز توسط قانون خودش.

مبانی سوسیالیسم تاریخی در نهضت عدالت طلبانه محمد:

آنچه تاکنون در رابطه نهضت محمد در یافتیم عبارت می‌باشد از:

۱ - هم وحی محمد، هم تکوین شخصیت محمد، هم تکوین اسلام محمد و هم تکوین مدینه محمد همه به صورت تاریخی انجام گرفته است.

۲ - مقصود ما از این همه تکیه بر اصل تاریخی بودن وحی محمد و اسلام محمد و شخصیت محمد و مدینه محمد این است که محمد بر مبنای اتوپیای ذهنی فرازمانی و فراتاریخی و فرامکانی در فکر ساختن بهشت و مدینه فاضله افلاطونی نبود، بلکه آنچه به عنوان یک اصل مسجل و مسلم مورد اعتقاد محمد بود اینکه توحید مورد ادعایش که گفتیم تنها رهاورد محمد برای بشریت بوده است، نباید در آسمان‌ها شکل بگیرد و این رمز حرکت محمد بوده است که توحید و عدالت محمد باید از زمین بگذرد. آنچنانکه عبدالقدوس گنگھی به نقل از اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی می‌گوید: «محمد به معراج رفت و به زمین بازگشت سوگند به خدا

از عزوه بنی مصطلق همراه با سپاه اسلام به مدینه باز می‌گردد و طبق عرف همیشگی، پیرمردان و زنانی که توانائی شرکت در جنگ نداشتند جهت استقبال از سپاه اسلام به بیرون مدینه آمده بودند و محمد طبق عادت همیشگی قبل از ورود به مدینه از مرکب خود پیاده می‌شد و به پاسخ احترام افراد به استقبال آمده می‌پرداخت، در این مرحله زمانی که پیامبر در حال دست دادن با پیرمردان بود ناگاه در دستان خود دستی احساس کرد که از سنگینی کار یدی دست او مانند سنگ خارا شده بود، با تعجب از آن پیرمرد پرسید که این چیست؟ پیرمرد در پاسخ گفت بر اثر کار دستانم چنین شده است، محمد بی اختیار بر روی دستان پیرمرد افتاد و بر آن دست بوسه زد و سپس در حالی که دست پیرمرد در دستان محمد بود او را به عنوان پرچم سپاه اسلام در جلو سپاه بلند کرد و با فریاد به همه مسلمانان حاضر و غایب تاریخ اعلام کرد که این دستی است که به بهشت می‌رود و هرگز گرمی آتش قیامت را نخواهد دید).

۳ - محمد انجام هر هدف توحیدی و عدالت‌خواهانه اجتماعی - انسانی خود را در بستر پیروسی به صورت یک حقیقت مشککه و ذومراتبی دنبال می‌کرد که در نتیجه یک استحالته تدریجی می‌تواند تحقق پیدا کند، به همین خاطر بود که در راه نفی تبعیضات طبقاتی، نژادی، جنسی و فکری، شعارهای دفعی نمی‌داد چرا که امکان تحقق آن وجود نمی‌داشت.

۴ - محمد در بستر وحی تاریخی و مدینه تاریخی و اسلام تاریخی و شخصیت تاریخی خود همیشه از:

معاش به معاد می‌رفت «من لا معاش له لامعاد له» - «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا - کسی که در دنیا کور است در آخرت هم کور است» (سوره الاسراء - آیه ۷۲)

از جامعه به فرد می‌رفت «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - این امتی است که در گذشته و شما امتی هستید که وارد شده‌اید برای آن امت‌ها است آنچه کسب کرده‌اند و برای شما است آنچه کسب کرده‌اید و هرگز شما از آنچه آن‌ها انجام داده‌اند باز خواست نمی‌شوید» (سوره البقره - آیه ۱۴۱)

از تجربه به تنوری می‌رفت «قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ أَن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - مکتب‌ها و نحلتهائی و شریعت‌هایی پیش از شما گذشته‌اند، در تاریخ سیر کنید تا ببینید عاقبه آن‌ها چگونه بوده است، گذشته و تاریخ همیشه چراغ راه هدایت متقین خواهد بود پس با مطالعه تاریخ سست نشوید چراکه مطمئناً شما بر آن‌ها برتر خواهید بود» (سوره آل عمران - آیه ۱۳۷ - ۱۳۹)

از عین به ذهن می‌رفت «الَّذِي خَلَقَ سِنْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ - ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ - آیا در خلقت وجود شکافی می‌بینید اگر می‌بیند نگاهتان را برگردانید و با نگاه جدید هستی را مورد مطالعه قرار دهید آیا باز هم شکافی در هستی می‌بینید اگر این بار هم دیدید باز هم نگاه خود را بر گردانید و با نگاهی جدید تر به تماشای وجود بنشینید مطمئناً این بار دیدتان دگرگون خواهد شد و شکافی در هستی مشاهده نخواهد کرد.» (سوره الملک - آیه ۳ و ۴)

از زیربنا به روبنا و از اعماق به ظواهر می‌رفت «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّن الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ - از ظاهر دنیا می‌دانند ولی نسبت به باطن آن غافلند» (سوره روم - آیه ۷)، «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا وَ اسْتَعْمَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْمَلُوا النَّاسَ بِعَاجِلِهَا - اولیاء الله کسانی هستند که باطن دنیا را می‌بینند زمانی که مردم ظاهر آن را می‌بینند و آینده را می‌بینند، زمانی که مردم حال را می‌بینند» (نهج البلاغه - کلمات قصار - شماره ۴۳۲ - صبحی صالح)

ادامه دارد

که اگر من به آن نقطه رسیده بودم هرگز به زمین باز نمی‌گشتم.» طبیعی است که زمانی که یک ایده اجتماعی یا انسانی یا اقتصادی یا قضایی ... می‌خواهد در زمین تحقق پیدا کند نه در آسمان‌ها، این ایده باید از آن اجتماع و از آن تاریخ بگذرد. اینجا است که اولین مشخصه‌ای که این ایده به خود می‌گیرد نسبی بودن و واقعی بودن است. چرا محمد در وحی‌اش و قرآن‌اش تن به پذیرش نظام بردگی می‌دهد و پای نظام بردگی امضاء می‌کند مگر او نمی‌داند که نظام بردگی چه در شکل جنگی آن و چه در شکل خدماتی آن و چه در شکل تولیدی آن و چه در شکل تجاری آن سیامترین لکه ننگ تاریخ تبعیض بشریت بوده است؟ چرا محمد در قرآن‌اش پای تبعیض جنسی یعنی برتری مرد بر زن را امضاء می‌کند آیا او نمی‌داند که کلید تحقق آزادی انسان و تشکیل دموکراسی و سوسیالیسم در هر زمانی در گرو رفع تبعیض تاریخی جنسی مرد بر زن می‌باشد، و تا زمانی که زن در عرصه تساوی حقوق خویش به رهائی تاریخی نرسید صحبت از دموکراسی و سوسیالیسم و عدالت و توحید یک شوخی بیش نیست؟ چرا محمد در قرآن‌اش پای تبعیض فکری مسلمان بر غیر مسلمان را امضاء می‌کند آیا او نمی‌داند که چهارده قرن بعد از او به نام او غیرمسلمان شده مسلمان را به نام مرتد فطری در نظام فقهاتی حاکم دسته دسته به دار می‌آویزند و ... همه این‌ها را محمد می‌داند ولی قبل از همه این‌ها او برعکس عیسی و موسی به یک اصل ایمان پیدا کرده است و آن اینکه راه عدالت و راه توحید و راه خدا از آسمان نمی‌گذرد بلکه از زمین می‌گذرد، از این رو محمد مجبور است در راه نفی تبعیض‌ها و استقرار عدالت و توحید با مشکلات، به صورت تدریجی، مرحله‌ای و استحالته‌ای برخورد کند. خدای محمد در جامعه‌ای که بت پرست وجود دارد آلوده به شرک شده است. حج محمد در جامعه جاهلیت وجود دارد و اما آلوده به شرک، نظام بردگی در اشکال مختلف آن در جهان آن روز به شکل وحشتناک وجود دارد و او آلوده به نظام طبقاتی شده است. زن در عرصه جهانی و همچنین در نظام جاهلیت عرب، از حداقل حقوق ممکن که حق حیات است هم برخوردار نمی‌باشد. تفاوت مسلمان و غیر مسلمان در جامعه محمد به صورت یک تفاوت فکری مثل امروز نیست بلکه تفاوت اندیشه‌ها به صورت جبهه‌بندی آنتاگونیستی در عرصه مبارزه طبقاتی در آمده است، اینجا است که به اصل زیربنای نظام عدالت خواهانه و توحیدی محمد که آن همه محمد در راه انجام آن هزینه داد، می‌رسیم و آن عبارت خواهد بود از تاریخی شدن وحی محمد و اسلام محمد و مدینه محمد و تکوین شخصیت خود محمد! چرا که با تاریخی دیدن آن‌ها است که محمد اصل مبارزه طبقاتی را به عنوان یک اصل مسلم حاکم بر تاریخ زمانش می‌پذیرد و باور می‌کند که نهضت توحیدی و عدالت‌خواهانه او باید از دل این مبارزه سهمگین عبور کند. مبارزه‌ای که یک طرف آن ابوجهل است و طرف دیگرش عمار و یاسر و سمیه. مبارزه‌ای که یک طرف آن ابوسفیان و اکرم و ولید و ... است طرف دیگر آن صهییب و بلال و ... آیا احد، احد بلال برده در زیر شکنجه برده دار قریش امه این خلف برای تحقق توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید افعالی ارسطویی است یا بلال از توحید محمد اصل عدالت را استنشام می‌کند؟ توحیدی که با آن، تمامی تبعیض‌های اجتماعی - نژادی - جنسی - طبقاتی و ... از میان خواهد رفت. او هر روز صدای توحید بلال را با بانگ احد - احد - احد در زیر شکنجه امه این خلف برده دار و سر کاروان دار تجارت شام می‌شنود، آنچنان این بانگ توحید و عدالت بلال در گوش محمد سنگینی می‌کند که در جنگ بدر همین شعار توحید احد - احد - احد بلال در زیر شکنجه امه این خلف را به عنوان شعار مسلمان بر علیه تمامی شرک مطرح می‌کند، کیست؟ کیست آنکه جنگ بدر را به عنوان تبلور مادیت یافته تمامی مبارزه طبقاتی محمد شناسد و این شعار محمد در جنگ بدر را فراموش کرده باشد که به مسلمانان دستور می‌دهد برده‌های حاضر در لشکر کفر را که با شما می‌جنگند و شما را می‌کشند نکشید آن جگرخوارهای پنهان شده در پشت سر برده‌ها که برده داران قریش می‌باشند را بکشید. آیا این شعار محمد نمایش اعلام جنگ خونین مبارزه طبقاتی در بستر تاریخ نمی‌باشد؟ و یا آن زمانی که

عرصه تاریخی و طبقاتی مطرح می‌کند. کنفرانس دیگری که در آن شرایط برگزار شد، «قاسطین، مارقین، ناکثین» بود که در آبان ۵۱ در حسینیه ارشاد (در شب اول ماه رمضان) برگزار شد. در این کنفرانس، شریعتی مبارزه طبقاتی را کاملاً و به طور مشخص به عنوان پایه جنبش مطرح می‌کند.

بنابراین شریعتی در «تفسیر سوره انبیاء»، کل تاریخ انبیاء را به صورت مبارزه طبقاتی - تاریخی مطرح می‌کند و در «شیعه یک حزب تمام»، شیعه را به عنوان یک پدیده تاریخی، طبقاتی و آنگاه به مثابه یک پراکسیس تاریخی و در «قاسطین، مارقین، ناکثین»، کلاً اسلام را به عنوان یک پدیده تاریخی و یک پدیده دیالکتیکی و یک پدیده طبقاتی، مبارزاتی مطرح می‌نماید.

کنفرانس آخر (آبان ماه ۱۳۵۱) کنفرانس «تفسیر سوره روم، پیام امید به روشنفکر مسئول» می‌باشد. شریعتی در این کنفرانس بحث کل تاریخ را بر این اساس تبیین می‌کند که سراسر آن مشحون از مبارزه طبقاتی است. این ۵ کنفرانس که تئوری پنجگانه شریعتی می‌باشد می‌تواند مبنائی گردد که بر پایه آن اندیشه شریعتی را بر اساس متدولوژی خودش نقد نماییم، تا بتوانیم بر اساس آن به پراکسیس نظری خودمان بپردازیم. برای آنکه ما نقد شریعتی را آغاز کنیم راهی نداریم جز اینکه در دو عرصه این نقد انجام گیرد:

الف - نقد ایدئولوژی شریعتی؛ ب - نقد استراتژی شریعتی.

قبل از اینکه به این نقد بپردازیم، باید دو تا اصطلاح را روشن کنیم، یکی اصطلاح تبیین و دیگری اصطلاح تدوین.

هنگامی که ما در رابطه با تبیین صحبت می‌کنیم منظورمان از تبیین بیان آنچه که در پیوند با یکدیگر است و یا فلسفه و متدولوژی یک اندیشه است آنچنان که خودش مطرح می‌کند و ما تبیین می‌کنیم.

ولی در تدوین ما صحبت از آنچه که یک اندیشه باید باشد، صحبت می‌کنیم. ما در بحث نقد اندیشه شریعتی باید به دو تا مؤلفه توجه داشته باشیم یک مؤلفه ما در عرصه تبیین و یک مؤلفه در عرصه تدوین داریم و نیاز اصلی و اساسی ما تدوین اندیشه شریعتی است، چون اصل اولی که باید در نقد اندیشه شریعتی به آن توجه کنیم این است که اندیشه شریعتی تا این لحظه تدوین شده نیست.

قبل از اینکه مبحث نقد شریعتی را شروع کنیم لازم است نظرمان را در رابطه با تدوین اندیشه شریعتی مطرح نماییم. تدوین اندیشه شریعتی عبارت است از **دستگاهمند نمودن اندیشه شریعتی بر مبنای اندیشه**

حزبی، چون شریعتی در پروسه تکوین اندیشه‌اش، در پروسه تکوین استراتژی خویش مراحل مختلفی را طی کرده که گاه کاملاً پارادوکسی است و در پیوند با یکدیگر قرار ندارند. یعنی شما شریعتی را در عرصه استراتژی «نجات اسلام قبل از مسلمین» و یا مثلاً با استراتژی «خون و پیام» (پیامی که شهیدان به ما دادند این است که اگر می‌توانی بمیران اگر نمی‌توانی بمیر) را در نظر بگیریم با استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای که شریعتی در درس اسلام شناسی در رابطه با سید جمال مطرح می‌کند (و در آنجا انتقاد می‌کند که سید جمال از حاکمان شروع کرد و به شکست رسید، عیده از روحانیت شروع کرد به شکست رسید، تنها راهی که وجود دارد این که ما از مردم شروع کنیم)، پارادوکسی آشکار دیده می‌شود؛ و علت آن را در تاریخی بودن پدیده‌ای به نام شریعتی می‌دانیم آنگونه که خود در باره مارکس مطرح نمود. بر این اساس باید اندیشه شریعتی را بر پایه آخرین دستاوردش که اندیشه حزبی است تدوین نمود تا چراغ راهی در برابر استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی وی می‌باشد.

ادامه دارد

شریعتی عرفان را در رابطه با اجتماع مضر می‌داند و خودش صراحتاً در کتاب اسلام شناسی اشاره می‌کند که حتی «عرفان مولانا، مضر به حال جامعه است و عرفان را برای حرکت فردی مفید می‌داند.» به نظر ما کشاندن شعار «عرفان، برابری، آزادی» به عرصه اجتماع جای نقد دارد. البته اشاره کنیم که او سعی دارد با طرح این شعار، بیشتر یک جمع بندی تاریخی داشته باشد، نه اینکه به صورت شعار یک حزب مطرح شود که این شعار، یک شعار جمعی و اجتماعی نیست و نمی‌توان بر پایه آن استراتژی بنا نمود.

با «عرفان، برابری، آزادی» نه می‌توان تشکیلات ساخت و نه می‌توان ایدئولوژی تدوین کرد و نه می‌توان استراتژی تنظیم نمود. باید به صورت جنبش‌های سه گانه «آگاهی بخش و عدالت طلبانه و آزادی خواهانه» تبلیغ نمود و تبیین کنیم نه به صورت «عرفان برابری آزادی.»

عرفان جنبش نیست. عرفان اگرچه در رابطه با حرکت‌های مقطعی و زمانی، صورت روشنگرانه داشته و دارد ولی در عرصه اجتماعی، تاریخی جنبش نبوده است. همانگونه که شریعتی می‌گوید «اصل عرفان به خاطر اینکه بر مبنای بی مقداری دنیا و بی اختیاری انسان استوار بوده یک حرکت ضد اجتماعی است»؛ و کسانی که سعی می‌کنند در شرایط جدید (امثال آقای سروش) بر پایه عرفان، ایدئولوژی بنا نهند اگر نگوئیم مغرضانه، که، ساده لوحانه گام زدن در راهی انحرافی است، چرا که وقتی دنیا بی مقدار و انسان بی اختیار فرض شود، دیگر چه نیازی به حرکت و مبارزه است؟ شریعتی در جایی می‌گوید: «همه شما در رابطه با ارزش و اهمیتی که من به مولانا قائم و آن را جزو یکی از پنج روح بزرگ بشر می‌دانم، و او را سر غافله دار بزرگ کاروان بشر می‌دانم، مطلعید، ولی این را هم بدانید که کلا عرفان در هر شکل و صورتش چه عرفان حافظه، به قول اقبال و چه عرفان مولانا به قول شریعتی همه این‌ها ضد جامعه هستند و همه این‌ها اختیار انسان را به دنیای بی مقدار و می‌نهند که دیگر نیازی به مبارزه و نیازی به حرکت و فعالیت ندارد.

همانگونه که قبلاً اشاره شد برای تبیین مبنای این استراتژی، شریعتی پنج کنفرانس برگزار کرد که به عنوان آخرین کنفرانس‌های دکتر قبل از مرحله زندان مطرح می‌باشد.

کنفرانس اول در مهر ماه ۱۳۵۱ در دانشگاه فرح سابق (الزهرای فعلی) به نام «استعمار» برگزار گردید. معلم در آن کنفرانس، استراتژی خودآگاهی اعتقادی، خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی انسانی را مطرح کرد. البته قبل از آن سه نوع ایدئولوژی را بعد از دوران زندان مطرح کرده بود که به نظر می‌رسد حاصل دستاوردهای دوران زندانش می‌باشد و آن، ایدئولوژی طبقاتی، ایدئولوژی ملی و ایدئولوژی انسانی می‌باشد.

کنفرانس دوم، کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» است. شریعتی قبل از این کنفرانس، شیعه را یک مقوله تاریخی و در مرحله بعد شیعه را یک پدیده طبقاتی می‌دانست. در پروسس نهائی، شیعه را به عنوان یک پراکسیس تاریخی، اجتماعی مطرح کرد. این پروسه سه گانه (شیعه تاریخی، شیعه طبقاتی و شیعه پراکسیس) شیعه را از حصار و محدوده جنگ کلامی، فقهی، تاریخی که در آن گرفتار بود، رهانید و شیعه را به عنوان یک مقوله، درون پروسه پراتیک تاریخی، در عرصه پراکسیس تاریخی، اجتماعی و در عرصه مبارزات طبقاتی و بالاخره در تحلیل نهائی به عنوان یک تشکیلات سازمان‌گرایانه حزبی مطرح نماید و این اوج حرکت و اندیشه شریعتی است که توانست این پراکسیس نظری، عملی را بدست آورد.

کنفرانس دیگری که در همین مرحله انجام گرفت و در آخر اسلام شناسی به عنوان درس چهلم مطرح شد. «تفسیر سوره انبیاء» بود، که در آن کل جنبش انبیاء را از آغاز تا پایان به صورت مشخص و کنکرت، در

علی و عدالت

قسمت آخر

اصل چهارم - مبارزه طبقاتی است که طیف بندی های اجتماعی سیاسی را به هم می ریزد و جنگ داخلی را ایجاد می کند و دوستان را از دشمنان تعریف می کند.

در عرصه انقلاب اجتماعی و سیاسی وحدت های کاذب برقرار است، اما تا نام انقلاب طبقاتی به میان آید، تفرقه جای اتحاد می گیرد و لشکرکشی ها شروع می شود صف بندی های جدیدی به وجود می آید، که شمشیرهای ما بر روی هم دیگر کشیده می شود طلحه و زبیر عشره مبشره محمد و پشتیبان سیاسی علی در شورای عمر و قیام بر علیه عثمان، سردمداران جنگ طبقاتی جمل می شوند چراکه در جنگ طبقاتی، منافع طبقاتی به مبارزه کشیده می شود نه جان افراد و هویت آن ها و این چیزی نیست که به راحتی بتوان از آن گذر کرد. اینجا است که من برای انقلاب سیاسی - اجتماعی با شما بیعت نکرده ام تا با انتقال قدرت از عثمان به علی کارها پایان یابد. همه دعاها برای آمین است و آمین من مبارزه و جنگ و انقلاب طبقاتی است، همانی که شما باید برای انجام آن بهائی سنگین بدهید. پس خطبه ۹۲ (صبحی صالح) سومین خطبه عمومی علی پس از کسب قدرت:

«دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا عَيْرِي - مرا رها کنید و کس دیگری برای حکومت انتخاب کنید.»

چراکه برای من، انقلاب سیاسی و کسب قدرت شروع کار است نه پایان امر، آنچنانکه در شورای عمر در برابر بیعت عبدالرحمان ابن عوف گفتم «من دنبال انتقال قدرت سیاسی نیستم.» اگر قدرت سیاسی را می خواستم با یک «نعم» در برابر خواسته عبدالرحمان که گفت: «با تو، ای علی بیعت می کنم بر مبنای کتاب الله و سنت رسول الله و رویه شیخین» ۱۳ سال پیش این انتقال قدرت سیاسی از عمر به من انجام می گرفت و دیگر این همه فجایع عثمانی اتفاق نمی افتاد، ولی برای آن ۱۳ سال پیش در برابر خواسته عبدالرحمن عوف جواب «لا» دادم و گفتم «با کتاب و سنت رسول الله و رویه خودم، نعم» چراکه من خوب می دانستم که تضاد من با عبدالرحمن عوف، عثمان، سعد ابن ابی وقاص، طلحه و زبیر که در جلسه شورای عمر با انتخاب عمر حضور داشتند بر سر کتاب الله، سنت رسول الله و انتقال قدرت سیاسی از عمر به علی نیست، چراکه همه این ها در رویه شیخین و رویه خودم نمود پیدا می کرد، یعنی قرآن محمد و سنت محمد در رویه شیخین یک معنا داشت که با قرآن محمد و سنت محمد در رویه من متفاوت بود. همان تفاوتی که در جنگ صفین باعث شد تا من بگویم قرآن های محمد از سر نیزه های معاویه پائین بکشید و آن را لگدکوب کنید چراکه قرآن و سنت محمد خارج از عمل اجتماعی و رویه من لباس تقوی بر تن جور و زور و جنایت و ستم اجتماعی خواهد بود و این را خوب می دانم که قرآن محمد و سنت محمد در دو رویه مختلف من و شیخین به جنگ هم می آیند و شرایط امروز را عوض خواهند کرد.

«فَأَنَا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ - همانا من با قبول بیعت و انقلاب اجتماعی شما به استقبال آینده ای می روم که دارای صورتی و رنگی، غیر صورت و رنگ امروز انقلاب اجتماعی شما خواهد داشت در آن مرحله انقلاب طبقاتی پاهای شما سست می شود و ایمان و خردهای شما زمین گیر»

«وَ اِنَّ الْاَفَاقَ قَدْ اَعَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَكَرَّرَتْ - افق های آینده مراحل انقلاب برای من تیره و تار است و راه آینده مراحل انقلاب ناپیدا است، ولی این راه بدانید»

«وَ اَعْلَمُوا اَنِّي اِنْ اَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا اَعْلَمُ - آگاه باشید اگر انقلاب اجتماعی شما را و انتقال قدرت سیاسی از عثمان به خودم را پذیرفتم، در مراحل بعدی انقلاب سیاسی و انقلاب طبقاتی آنچه خود تشخیص می دهم عمل می کنم و تسلیم هیچگونه مصلحتی نخواهم شد»

«وَ لَمْ اُصْنِعْ اِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ - و گوشم را بدهکار حرف و سرزنش هیچ دایه مهربان تر از مادر نخواهم کرد»

«وَ اِنْ تَرَكَتُمُونِي - ولی اگر همین مرحله مرا رها کنید و مسئولیت و رهبری انقلاب اجتماعی خود را به من نسپارید آنوقت من هم یکی از شهروندهایی می شوم مانند شما»

«فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي اَسْمَعُكُمْ وَ اَطُوْعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ اَمْرَكُمْ - و شاید از شما هم بیشتر به هر کسی که شما غیر من انتخاب کردید من شنونده تر و مطیع تر باشم» آنچنانکه دیدید ۲۵ سال پیش در آن زمانی که انتقال قدرت از محمد توسط شورای سقیفه به شیخین منتقل شد در حالیکه:

«وَ طَفِقْتُ اَرْتَمِي بَيْنَ اَنْ اُصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ اَوْ اُصْبِرَ عَلَي طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رِيَةً تَرْجِيحُ الصَّبْرَ فَرَأَيْتُ اَنْ الصَّبْرَ عَلَي هَاتَا اَحْبَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قُدْوَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا اَرَى تَرَاثِي نَهْبًا - در برابر شورای انتقال قدرت سقیفه دو راه برایم بیشتر باقی مانده بود یا مانند شما قیام مسلحانه بر علیه سقیفه و گروه کودتای مخملی و نرم، یا تسلیم در برابر تصمیم شورای سقیفه و انتخاب استراتژی صبر و سکوت، همین استراتژی که در آن پیر، کور می شود و جوانان، پیر. ولی برای وحدت مسلمان به کودتا تن دادم و در حالیکه خار در چشمم و استخوان در گلویم بود حتی به تبعید و مرگ مظلوم برادرم ابوذر در صحرای ریزه اعتراض نکردم و برای وحدت مسلمان پشت سر کودتاگران نماز خواندم با آن ها بیعت کردم به آن ها مشاوره فکری دادم تا نهضت محمد باقی بماند چراکه نهضت محمد بین مرگ و بیماری مرا قرار داده بود طبیعی بود که من در برابر مرگ نهضت محمد به بیماری رضایت می دهم و دادم - خطبه ۳ - فراز ۲ و ۳ - صبحی صالح» پس حالا هم بدانید که:

«وَ اَنَا لَكُمْ وَ زِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي اَمِيْرًا - اگر من برای شما مشاور سیاسی باشم بهتر است، تا رهبری انقلاب اجتماعی شما را بپذیرم - ادامه خطبه ۹۲» زیرا آنچه به قرآن محمد و سنت محمد محتوا و سمت گیری می بخشد رویه من است و این رویه چیزی نیست جز همین انقلاب طبقاتی، که باید در جامعه به کفر و نفاق کشیده محمد، در این مرحله صورت بگیرد و هیچ راه دیگری برای اصلاح جامعه محمد در این مرحله غیر از انقلاب سیاسی و طبقاتی وجود ندارد و مطمئن باشید که اگر غیر از این راهی وجود داشت من بهتر از هر سیاستمدار دیگری به آن مطلع می بودم، در عرصه انقلاب سیاسی - طبقاتی است که آنوقت شما خواهید دید که دوستی ها به دشمنی بدل می شود و عقده های طبقاتی جای عقده های سیاسی را می گیرد، پس بهتر است که همین حالا که انقلاب اجتماعی شما به موفقیت انجامیده است، شما دنبال کسی دیگری جهت انتقال قدرت بروید که کار شما را پایان یافته ببیند و به همین انقلاب اجتماعی شما، قانع گردد و با انتقال قدرت از شاه به ولایت فقیه همه چیز را تمام شده بداند. و اوجب الواجبات، حفظ نظام سیاسی و فقهاتی خود بداند و در راه حفظ نظام فقهاتی خود «مصدق را کافر» و «طیب حاجی رضائی را مومن بشمارد» و «انقلاب طبقاتی را مال خرها و گاوها بداند» و «صاحب انقلاب اجتماعی را بازاری ها بداند»، «گروگان های جاسوس آمریکائی و انگلیسی را با یک فتوی آزاد کند و گروگان های سیاسی شما را با یک فتوی در تابستان ۶۷ همگی چشم بسته در دادگاه های یک دقیقه ای، نیری و ریسی و اشراقی، قتل عام نماید»، «جوهر، کلام شیخ حسن نجفی تکریم نماید و کتاب اقتصاد اسلامی مطهری را خمیر کند»، «زنان حامله با جنین های درون شکم را در سال ۶۰ به دار مجازات اسلامی بسپارد ولی زیر پای توابعین سال ۸۸ (سعید حجاریان و عطریانفر همان سربازان گمنام امام زمان در سال ۶۰ - ۶۱) فرش قرمز پهن کند.»

عصر، فتنه بزرگترین عاملی است که نیروهای عدالت خواه را وجه معامله یا وجه المصالحه معادلات سیاسی حاکمین فتنه می‌کند، هوس یا تئوری کسب قدرت می‌باشد که با این هوس و تئوری راه را برای تمامی انحرافات و قربانی شدن بعدی جریان عدالت، باز می‌شود.

«أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِهِ جَنَاحٌ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَرَّاحٌ هَذَا مَاءٌ أَجَنٌّ وَ لُقْمَةٌ يَخْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَبَى الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَ قَتٌ إِبْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِهِ غَيْرُ أَرْضِهِ - رستگار و پیروز آن نیروهای راستین عدالت‌خواه هستند که به جای تکیه کردن به تضادهای داخلی جریان‌های سیاسی حاکم فتنه جهت کسب قدرت برای خویش، به پتانسیل و توان خود تکیه کند و با نیروی خود پراتیک اجتماعی عدالت‌خواهانه خود را پیش ببرند و تسلیم تضادهای جریان‌های سیاسی بین حاکمیت نشود» زیرا اگر به جای تکیه بر توان خود، تسلیم تضادهای سیاسی بین جناح‌های حاکمیت شوند و از طریق آن تضادها بخواهند اقدام به اصلاحات از بالا بکنند، حاصل آن خواهد شد که دست از مبارزه بکشند و به رفرمیسم تن دهند و پیوسته کاسه‌گذاری قدرت خود را به طرف حاکمیت سیاسی فتنه دراز کنند تا هر زمانی که حاکمیت سیاسی صلاح دید، قطره‌ای از قدرت خود را در کاسه این کاسه لیسان قدرت بریزد تا آن‌ها بر طبق آن بودن خود را به توده‌ها اعلام کنند. این ترک مبارزه و عاقبت طلبی برای آن جریان مانند آب مردابی است که پس از مدتی حرکت کردن در گوشه‌ای از حرکت بایستد و برای خود مردابی از آب درست کنند. پر واضح است که دیری نخواهد گذشت که این آب ایستای جمع شده در گودال خواهد گندید و شاید بهتر آن باشد که بگوئیم این قدرت‌آهنگی از طرف حاکمیت سیاسی فتنه برای رفرمیسم مانند لقمه‌ای خواهد بود که در گلوئی او گیر خواهد کرد و او را زمین گیر خواهد ساخت، چراکه قدرت‌آهنگی به او از طرف حاکمیت برای سکوت و تسلیم است نه ریزش قدرت در عرصه قیام توده‌ها و به دلیل اینکه این قدرت‌آهنگی یک قدرتی نیست که آن جریان رفرمیسم توانسته باشد بر مبنای پراتیک اجتماعی تاریخی خود جهت اعتلای دموکراتیک مردم حاصل کرده باشد و توسط واسطه‌گری و دلالی با بالائی‌ها حاصل کرده است، لذا برای رفرمیسم مانند چیدن یک میوه کال خواهد بود که نمی‌تواند بخورد و نه می‌تواند جهت استفاده در اختیار دیگران قرار دهد. ماحصل اینکه هر گونه حرکتی از بالا تحت هر عنوانی که صورت بگیرد به خاطر اینکه در غیبت توده‌ها صورت می‌گیرد محصولش نصیب همان بالائی‌ها خواهد شد، چراکه اصلاً بذر رفرمیسم در زمین دیگران کاشته شده است نه در زمین خودی و رفرمیسم در زمین غیر در حال کشاورزی است نه در زمین خودش. سخن به اینجا که می‌رسد امام یک مرتبه پرده تحلیل سیاسی و بحث تئوریک خود را کنار می‌زند و به صورت عریان از موضع‌گیری خود در برابر جریان کودتاگرایانه انتقال غیر دمکراتیک قدرت سیاسی محمد، در شورای سقیفه صحبت می‌کند:

«فَإِنْ أَقْلًا يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكَتْ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ - اگر در برابر سقیفه قیام کنیم خواهند گفت به خاطر سهم خواهی قدرت است و اگر ساکت باشیم می‌گویند به خاطر محافظه‌کاری و ترس از مرگ است - ادامه خطبه ۵»، ولی وضعیت سیاسی من در این شرایط بعد از مرگ پیامبر بسیار حساس است، چراکه از یک طرف نهضت محمد از طرف نیروهای جهان‌خوار خارجی - از روم گرفته تا ایران و مصر و غیره که همه برای بقاء خود - کمر به نابود کردن اسلام بسته‌اند، تهدید می‌شود و از طرف دیگر تضادهای داخلی به خاطر انتقال غاصبانه قدرت سیاسی محمد در حال رشد می‌باشد و در همین رابطه است که اگر من به خاطر دفاع از نهضت رفیق محمد وارد کارزار بشوم و با غاصبین خلافت در بیافتم، خواهند گفت که: «يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ - قیام علی به خاطر سهم خواهی قدرت سیاسی است» و اگر هم به خاطر حفظ وحدت مسلمین در برابر خطر بیگانه جهان‌خوار خارجی سکوت کنم، خواهند گفت که سکوت علی به خاطر کنسرواتیسم و محافظه‌کاری و ترس از مرگ است.

اصل پنجم مبانی - باید به انقلاب اجتماعی (جهت تحقق عدل اجتماعی)، انقلاب سیاسی (جهت تحقق عدل سیاسی) و انقلاب طبقاتی (جهت تحقق عدل طبقاتی و اقتصادی) به عنوان مراحل پدیده تاریخی نگاه کنیم، نه اینکه بر مبنای نگاه و لنتاریستی و اراده‌گرایانه بخواهیم بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، تاریخی، انقلاب اجتماعی - سیاسی - طبقاتی، با تکیه بر شور و احساسات کوتاه مدت طبقه متوسط در شرایطی که هنوز طبقه پائین به خودآگاهی طبقاتی دست پیدا نکرده است و هنوز در مرحله صنفی به سر می‌برد و از هرگونه تشکل و سازماندهی محروم می‌باشد، گام در مسیر تحقق انقلاب سیاسی - طبقاتی و کسب و تقسیم قدرت بگذاریم. خطبه شماره ۵ که اولین خطبه امام علی بعد از فوت پیامبر می‌باشد در همین رابطه توسط امام مطرح گردیده است.

قابل توجه است که این خطبه زمانی توسط امام بیان شد که ابوسفیان رهبر قریش در روز وفات پیامبر، زمانی که دید در شورای سقیفه در عرصه معادلات تقسیم و انتقال قدرت سیاسی محمد، برای او از طرف شورای سقیفه سهمی در نظر نگرفته‌اند کوشید با تشدید تضاد بین علی و شورای سقیفه به عنوان کارت برنده در جهت سهم خواهی خود استفاده نماید، لذا در این رابطه بود که با خشم و غضب به سراغ علی و عباس که مشغول کفن و دفن پیامبر بودند آمد و با صدای بلند خطاب به علی گفت «ای دلیل‌ها، ای بدبختی‌ها چرا در برابر سقیفه ساکت نشستید بیاید تا به پشتیبانی و حمایت از شما در برابر سقیفه، کوچه‌های مدینه را از سواره و پیاده پر کنم» امام علی که دید حمایت ابوسفیان از او به خاطر سهم خواهی خودش از قدرت سیاسی در حال انتقال در سقیفه می‌باشد و ابوسفیان می‌کوشد آنچنانکه در جنگ جندق در زمان رسول الله از تضاد جریان‌های غیر مسلمان با محمد جهت تقویت خود بر علیه جنبش اسلامی محمد استفاده کرد، این بار نیز با حمایت از او به رشد تضاد و جنگ داخلی میان مسلمانان بپردازد تا با گل آلود کردن آب زمینه را جهت صید ماهی برای خود فراهم سازد، لذا در همین رابطه بود که در برابر آن داد و فریادها و یقه چاک کردن ابوسفیان به نفع او در برابر سقیفه، سکوت خود را در برابر ابوسفیان شکست و گفت «ای ابوسفیان، دلیل، خری است که با آن بار می‌کشند و بدبخت گوسفندی است که او را می‌دوشند، ای ابوسفیان چقدر کینه تو نسبت به اسلام طولانی شد» و سپس این خطبه را در همان موقع ایراد فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَفُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ - ای مردم، توطئه‌های سیاسی - اجتماعی را با سلاح آگاهی خود در هم بشکنید و با شناخت توطئه‌ها توسط آگاهی، تضادهای سیاسی - اجتماعی را در خدمت حرکت اعتلا بخش سیاسی - اجتماعی خود درآورید (در عرصه تضادهای سیاسی اجتماعی در عصر فتنه‌ها استقلال هویتی خود را از دست ندهید چراکه قربانی این تضادها در جهت منافع صاحب قدرت می‌شوید) - خطبه شماره ۵ - صبحی صالح» تنها در این صورت است که می‌توانید تمامی تضادهای سیاسی داخلی حاکمیت را در جهت اعتلای جریان عدالت خواه در آورید و باز در همین رابطه است که امام علی در کلمات قصار شماره ۱ (صبحی صالح) چنین می‌فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبٍ وَ لَا صَرْعَ فَيَحْلَبُ - در زمانی که فتنه سیاسی حاکم می‌باشد، مانند بچه شتر باشیید چراکه نه پشتی دارد تا از او سواری بکشند و نه پستانی دارد تا او را بدوشند»

بنابراین از نظر امام علی اصل استقلال هویتی در برابر تضادهای سیاسی - اجتماعی یکی از محورهای مبانی معرفتی عدالت سیاسی می‌باشد، زیرا باعث می‌شود تا مانع حل‌شدگی جریان عدالت در عرصه تضادهای سیاسی حاکم که حاصل آن تقویت جناح ضد عدالت حاکم می‌شود گردد. برای اینکه گرفتار چنین دامی نشویم جریان عدالت خواه باید:

«وَ ضَعُوا تِيَجَانَ الْمُنَافَرَةِ - هوس و تئوری کسب قدرت سیاسی را از سر بیرون کند - ادامه خطبه شماره ۵» چراکه در معادلات سیاسی

«مَثَلُ سَهْ گانه جنبش سه گانه «زن، کارگر، دانشجو» برای تحقق شعار «آگاهی و برابری و آزادی» است با همان اولویت بندی که در آغاز کردیم. که زن مقدمه برای آزادی و دموکراسی و مضمون دموکراتیک جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی است و کارگر برای ارائه مضمون سوسیالیستی در عرصه مبارزه جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی است و روشنفکر برای مشخص کردن جایگاه آگاهی در عرصه مبارزات دموکراتیک اجتماعی می‌باشد و خود آگاه به این قضیه هستیم که نبود هر کدام از این ضلع‌ها در عرصه مبارزه دموکراتیک اجتماعی تمامی مبارزه را عقیم می‌کند. پس به هر کدام از این مبارزات سه گانه و برای جنبش‌های سه گانه در مقاطع مختلف مبارزاتی خویش بپردازیم. جهت ارائه برنامه، جهت شناخت جنبش، جهت درک موقعیت مبارزات دموکراتیک اجتماعی مردم و تا زمانی که ما مسلح به شناخت سه گانه جنبش نگردیم ارائه برنامه، شناخت تاریخ جنبش، درک جایگاه خودمان و مسئولیت خودمان در این رابطه درکی عقیم خواهد بود. پس شعار ما پیوسته این باید باشد که «باید جنبش زنان را بشناسیم نه برای زنان. جنبش کارگران را بشناسیم نه برای کارگران. جنبش دانشجویان را بشناسیم نه برای دانشجویان»، آسیب شناسی کنیم و آفت شناسی کنیم ارائه طریق بکنیم، ارائه برنامه بکنیم تا خود را بهتر بشناسیم تا جنبش مبارزات دموکراتیک را بهتر بشناسیم و شاید بزرگترین خلاء مبارزات تاریخی جامعه ما در عرصه‌های مختلف ملی و سیاسی و دموکراسی قطع شناخت و قطع حرکت و عدم پیوند و هماهنگی بین این سه ضلع مثلث بوده است. سه ضلعی که همدیگر را خوب نشناختند. در عرصه مبارزه پروسه هم‌گرایی این سه ضلع مثلث بر پایه مبارزات دموکراتیک حرکت سه ضلعی شکل می‌گیرد نه در کلاس‌های آکادمیک و روابط عاطفی و تشکیلات سیاسی. این‌ها در پراتیک و پراکسیس اجتماعی خودشان به هم می‌رسند و با هم پیوند پیدا می‌کنند و مبارزه را به مرحله نهایی سوق می‌دهند.

(نشریه شماره ۲ - جنبش زنان)

«هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَايَا وَ أَلْتَى - هیهات بعد از ۲۳ سال آزمایش‌ها و فداکاری‌ها و از جان گذشتگی که من در خدمت رفیق محمد انجام دادم، آیا جایی هم برای اینگونه صحبت‌ها باقی می‌ماند که بگویند علی محافظه کار شده و زندگی او را زمین گیر کرده است و از مرگ و سختی‌های مبارزه می‌هراسد و دیگر توان مبارزه مثل قبل ندارد.»

«وَ اللَّهُ لَا يَبْنِي أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِهَ الْمَوْتِ مِنْ الْأَطْفَالِ بِئَذَى أُمِّهِ - به خدا قسم، پسر ابی طالب بیش از انس کودک به پستان مادر برای شیر، با مرگ انیس است لذا سکوت من در برابر انتقال غیر دموکراتیک قدرت سیاسی محمد در شورای سقیفه به خاطر ترس از مرگ و محافظه کاری و کنسرواتیسم نیست» بلکه:

«بَلْ إِنْ دَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْطَرِّبْتُمُ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَّةِ فِي الْأَطْوَى الْأَبْعِيدَةِ - به خاطر آن سکوت کردم که اگر شما به عظمت موضوع سکوت من (که جهت حفظ وحدت مسلمین برای حفظ اسلام در این شرایط خطیر در برابر خطر نیروهای بیگانه است) واقف شوید، از وحشت آن مانند ریسمان آویزان در چاه عمیق بر خود خواهید لرزید.»

پایان

بقیه از صفحه ۱۱

که امروز آفات استراتژیک جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد می‌باشد، می‌تواند جهت برون رفت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد با پیشنهاد یک استراتژی علمی، (که همان استراتژی اصلاحات دموکراتیک از برون توسط پائینی‌ها می‌باشد) و یک برنامه تاکتیکی، (اصلاحات از درون به جای بالائی‌ها توسط پائینی‌ها) تمامی نیروهای رادیکال اصلاح طلب را حول رهبری خود جمع نماید.

۱۹ - جنبش دانشجویی در این شرایط نمی‌تواند دست رد بر سینه رهبری جنبش اصلاح طلب اجتماعی ۲۲ خرداد بزند. چرا که با این عمل زمینه منفرد شدن و تفرقه در جبهه درون خلقی را فراهم می‌کند. تنها راه جهت هدایتگری این جنبش بزرگ اجتماعی آن است که با حضور فعال خود و عمق بخشیدن به خواسته دموکراتیک توده‌ها و روشن کردن ماهیت حاکمیت فقهی، شرایط را جهت پذیرش استراتژی خود فراهم سازد. در این مسیر نشر مستضعفین ارگان عقیدتی - سیاسی حزب سازمان‌گرایانه مستضعفین ایران آماده است تا در عرصه‌های سوپراکتیویته و ابژکتیویته جنبش دانشجویی ایران همراه باشد.

پیش به سوی جنبش توانمند، هدایت‌گر، مستقل و فراگیر دانشجویی ایران

پیش به سوی برپائی ان‌جی‌او‌های (NGO) توانمند دموکراتیک و مدنی مستقل از بالائی‌ها

پیش به سوی پیوند جنبش توانمند مستقل و دموکراتیک دانشجویی ایران با جنبش عظیم اجتماعی ۲۲ خرداد.

سوره انشراح تبیین پیروسی بودن تکوین شخصیت محمد و وحی و تدوین قرآن و اسلام

بخش آخر

مولوی در دفتر اول در داستان یوسف، پراکسیس درونی که باعث شخصیت سازی انسان می شود به این شکل تقریر می کند:

عار نبود شیر را از سلسله	نیست ما را از قضای حق گله
شیر را بر گردن از زنجیر بود	بر همه زنجیر سازان میر بود
گفت چون بودی ز زندان و ز چاه	گفت همچون در محاق و کاست ماه
در محاق از ماه نو گردد دو تا	نی در آخر بدر گردد بر سما
گر چه دردانه به هاون کوفتند	نور چشم و دل شد و بینه بلند
گندمی را زیر خاک انداختند	پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا	قیمتش افزود و نان شد جان فزا
باز نان را زیر دندان کوفتند	گشت عقل و جان و فهم هوشمند
باز آن جان چون که محو عشق گشت	بُعْجِبُ الزَّرَّاعَ أَمَدَ بَعْدَ كَشْتِ

اینکه قرآن به موازات تاریخ پراتیک شخصی - اجتماعی محمد شکل پیدا کرده است و این بزرگترین هنر پیامبر بوده است که همزمان در بستر ۲۳ ساله تکوین قرآن دو نقش موازی در بستر پیروسی تکوین قرآن پیاده می کرده است، یک نقش، نقش تاریخی قرآن که همان تاریخ محمد بوده است، دوم نقش فراتاریخی قرآن می باشد که تبیین توحید انسانی - تاریخی - اجتماعی - وجود - ارزش شناسی و وظیفه شناسی برای آینده بشریت می باشد. توضیح اینکه قرآن آنچنانکه کتابی است که پا به پای تاریخ زندگی محمد در ۲۳ سال شکل می گیرد رسالت تاریخی برای آینده بشریت دارد که باید در عرصه این تاریخ ۲۳ ساله خویش آن رسالت را تبیین نماید و اینجا است که قرآن در عرصه قالب در مرحله زمان قرار دارد، ولی در عرصه محتوا که تبیین کننده توحید انسانی، اجتماعی، وجود، تاریخی و... می باشد، در مرحله فراتاریخی قرار می گیرد. بنابراین طرح مسائل خانوادگی محمد در قرآن، جریان زید در سوره احزاب گرفته تا موضوع عایشه در سوره نور و حتی جریان ابولهب که در سوره ابی لهب با بیان «تَبَيَّنْتُ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» مطرح می شود، نشان دهنده این حقیقت است که قرآن پا به پای پراتیک اجتماعی - تاریخی محمد شکل پیدا کرده است و طبیعی است که اگر محمد بیشتر عمر می کرد و پراتیک اجتماعی - تاریخی محمد ادامه پیدا می کرد وحی محمد و در نتیجه قرآن ادامه پیدا می کرد. پس رمز اینکه قرآن در حد فعلی بر بشر قطع شده و ادامه پیدا نکرده است به خاطر تعطیلی پراتیک سیاسی اجتماعی - تاریخی محمد بوده است.

انواع پراتیک محمد

الف: پراتیک اجتماعی یا پراتیک برونی محمد

ب: پراتیک فردی یا پراتیک درونی محمد

محمد به طور کلی در رابطه با پیروسی شکل گیری شخصیت خودش و پیروسی شکل گیری قرآن دارای دو نوع پراتیک بوده، یکی پراتیک درونی که فونکسیون آن عامل رشد و تکامل شخصیت محمد می باشد و کل قرآن مولود این پراتیک محمد بوده است. دوم پراتیک اجتماعی یا برونی محمد می باشد که فونکسیون آن عامل شکل گیری مدینه محمد می باشد که در رابطه با این دو نوع پراتیک ما در تفسیر سوره مزمل و مدثر به تفصیل صحبت کردیم که آیات اول سوره مدثر در تبیین پراتیک اجتماعی بود و آیات اول سوره مزمل نیز در رابطه با پراتیک درونی محمد. حال با بیان مسائل فوق می پردازیم به تفسیر سوره انشراح:

آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم ۹ آیه سوره انشراح از جمله آیات اولی می باشد که در مراحل اولیه بعثت و شروع نهضت محمد بر محمد نازل شده است و به همین خاطر بعضی از مفسرین و محدثین معتقدند که آیات سوره انشراح همراه و در ادامه آیات سوره الضحی بر محمد نازل شده است و دلیل اینکه بعضی از مفسرین حتی دو سوره الضحی و انشراح را در اصل یکدسوره می دانند به این خاطر بوده است که موضوع و مخاطب هر دو سوره که شخص محمد می باشد مشترک است. با این توضیح به تفسیر آیات سوره انشراح می پردازیم.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - آیا شرح صدر به تو عطا نکردیم»

قرآن در اینجا در ادامه سه نعمتی که در سوره الضحی برای محمد مطرح کرد که آن ها را پروردگارت به تو عطا کرده است سه نعمت دیگر راهم شمارش می کند و آن ها را هم بخشش پروردگار محمد به محمد می داند. سه نعمتی که در سوره الضحی مطرح شده عبارتند از:

الف - آیا تو ای محمد یتیمی نبودی که ما تو را جای دادیم؟

ب - آیا تو ای محمد گمراهی نبودی که ما تو را هدایت کردیم؟

ج - آیا تو ای محمد فقیری نبودی که ما تو را غنی گردانیدیم؟

اصل فوق آنچنانکه در رابطه با شخصیت محمد، صادق می باشد در رابطه با پیروسی شکل گیری و تکامل قرآن نیز صادق می باشد به این ترتیب که آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم، قرآن محمد بر عکس کتاب موسی و عیسی به صورت دفعی و بیرونی بر محمد نازل نشده است بلکه بالعکس، در بستر یک پراتیک سخت ۲۳ ساله به صورت تدریجی بر محمد نازل شده و تکوین پیدا کرده است. یعنی به موازات پیچیده شدن پراتیک محمد، قرآن شکل گرفته است؛ و لذا منهای پیام کلی قرآن که توحید در عرصه هستی شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ شناسی، ارزش شناسی و وظیفه شناسی می باشد، مابقی قرآن محصول پراتیک نظری و عملی محمد می باشد. پراتیک نظری محمد دلالت بر پاسخ سوال هائی می کند که جاهلیت عرب از محمد می کردند، هر چند این سوال ها سوال های کیفی مهمی هم نبوده است ولی عیناً در قرآن انتقال پیدا کرده است. مثل:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ... - سوره بقره - آیه ۱۸۹» یا

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ... - سوره بقره - آیه ۲۱۷» یا

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ... - سوره بقره - آیه ۲۱۹» یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ... - سوره اسراء - آیه ۸۵» یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ... - سوره طه - آیه ۱۰۵» یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ... - سوره كهف - آیه ۸۳» و... که همه این سوال ها نشان از پراتیک نظری می کند که محمد با سوال های مخاطبین عادی خود با آن روبرو بوده است. حال اگر مخاطب پیامبر مردمی دیگر با سوال های پر بارتر بودند، طبیعی بود که پاسخ محمد و قرآن هم بالا می رفت. در همین رابطه اصل فوق در رابطه با پراتیک عملی محمد هم حاکم است، چرا که قرآن با تاریخ ۲۳ ساله محمد تکوین پیدا کرده است، مثلاً داستان زید و همسر او که با محمد ازدواج کرد، یا داستان عایشه و عقب افتادن او از سپاه و شایعات جنسی که در باب او مطرح شده و غیره که می بینیم همه این ها در قرآن ذکر شده است، در صورتی که این ها برای شرایط تاریخی ما مسائل مهم و قابل طرح در قرآن نمی باشد. البته طرح این مسائل در قرآن اگرچه خودشان فی نفسه مهم نباشند، ولی یک حقیقت مهم را برای ما روشن می سازند و آن

حسب کیفیت مبارزه تغییر می‌یابد و اما آنچه که در رابطه با تعریف شرح صدر در اینجا می‌توانیم مطرح کنیم، به طور اجمال شرح صدر همان ظرفیت یا پتانسیل درونی جهت پذیرش حوادث برونی می‌باشد. آنچنانکه عبدالرحمن ابن خلدون تونسی در کتاب «مقدمه تاریخ» خود در رابطه با محمد از آن به عنوان توان تحمل محمد در پذیرش آیات مطرح کرد و آنچنانکه مطرح کردیم ابن خلدون در رابطه با ظرفیت پذیرش محمد معتقد است که محمد در آغاز نزول وحی از توان پذیرش بالائی جهت پذیرش برخوردار نبود، در نتیجه آیاتی که در مکه بر محمد نازل شده بر عکس آیات مدنی، کوتاه و کم می‌باشد. اما در مدینه به علت اینکه محمد بر اثر پراتیک درونی - برونی توانسته بود از ظرفیت بالائی برخوردار گردد، لذا آیاتی که در مدینه بر محمد نازل شد همگی بلند و زیاد می‌باشد. بنابراین شرح صدر دلالت بر صبر بر مشکلات می‌کند آنچنانکه در (سوره البقره - آیات ۱۵۵ و ۱۵۶) می‌گوید

«وَتَنبَلُونَكُمْ بِهِ شَيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ - هر آینه شما را در عرصه پراتیک اجتماعی توسط خوف و گرسنگی و از دست دادن اموال و جان و ثمرات زندگی‌تان آزمایش کردیم تنها رمز پیروزی در این آزمایش صبر یا شرح صدر است که هر که دارا باشد در این آزمایش پیروز می‌شود.»

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِهٖ كَلِمَاتٍ فَاتَمَمَهَا قَالَ أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ - آن هنگام که پروردگار ابراهیم - ابراهیم را با سختی‌های پراتیک اجتماعی به امتحان گرفت - و ابراهیم سرافراز با شرح صدر بر این کلمات پیروز شد و به این خاطر بود که ما پس از پیروزی ابراهیم بر کلمات او را بر الناس امام ساختیم - ابراهیم خواستار انتقال امامت بر ذریه خود شد، ما در پاسخ به ابراهیم گفتیم به یک شرط و آن اینکه ذریه تو از ظالمین نباشد - سوره البقره - آیه ۱۲۴»

بنابراین ما حاصل آنچه می‌توان در باب شرح صدر گفت اینکه شرط اول انجام پراتیک اجتماعی دارا بودن اصل شرح صدر می‌باشد که اصل اول اخلاق مبارزاتی را تشکیل می‌دهد. بدون داشتن این سرمایه طبیعتاً پراتیک اجتماعی تأثیر منفی در شخصیت فرد خواهد داشت. البته خود شرح صدر فی نفسه یک اصل ایدئولوژیک نمی‌باشد که فقط مومنین به اسلام و توحید از آن برخوردار باشند، بلکه بالعکس یک اصل مبارزاتی هست که علی السویه مومن و کافر می‌توانند در عرصه مبارزه از آن برخوردار گردند، فردی که از این سرمایه تهی باشد در عرصه پراتیک اجتماعی، مبارز پیگیری نخواهد بود. به عبارت دیگر فونکسیون شرح صدر در مبارزه اجتماعی پی گیر بودن در مبارزه است و علت اینکه بسیاری در پراتیک اجتماعی - سیاسی در برخورد با مشکلات مبارزه تسلیم می‌شوند همین نداشتن شرح صدر می‌باشد، چرا که اولین فونکسیون شرح صدر قدرت تحمل سختی‌ها و شکنجه‌ها و مشکلات مبارزه می‌باشد.

دومین موضوعی که در رابطه با شرح صدر آموختیم اینکه شرح صدر محصول پراتیک اجتماعی می‌باشد و به میزانی که شخص به پراتیک اجتماعی خود ایمان داشته باشد و خود را در آن حل نماید، می‌تواند از مراتب بالای شرح صدر برخوردار گردد. سومین موضوع در رابطه با شرح صدر اینکه شرح صدر مختص مسلمان نیست هر انسانی که در عرصه پراتیک اجتماعی به پراتیک اجتماعی ایمان داشته باشد و برای این ایمان خود به مصداق:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - تنها راه نیل، رسیدن بر این است که فرد در عرصه پراتیک اجتماعی از هرچه که بیشتر دوست دارد بگذرد - سوره آل عمران - آیه ۹۲»، بنابراین راه نیل به شرح صدر در عرصه پراتیک اجتماعی ایثار از هر چه بیشتر به آن وابسته هستی و به آن علاقه داری می‌باشد. اگر توان این ایثار و فدا و فدیة در

اما سه نعمتی که در این سوره مطرح شده عبارت می‌باشد از:

الف - آیا ای محمد ما به تو شرح صدر ندادیم؟

ب - آیا ای محمد ما نبودیم که سنگینی بار مسئولیتی که پشت تو را شکسته بود فرو نهادیم و سبک کردیم؟

ج - آیا ای محمد ما نبودیم که نام تو را بلند آواز کردیم؟

نخستین سوالی که در رابطه با این ۶ نعمت شمارش شده در دو سوره بر محمد به ذهن می‌رسد اینکه چه تفاوتی میان این دو دسته نعمت‌ها وجود دارد که خداوند همه آن‌ها را یک جا بر محمد شمارش نکرده است و آن‌ها را دسته بندی کرده و در دو دسته متفاوت مطرح کرده است؟ با نگاهی اجمالی به این نعمت‌ها پاسخ سوال خود را می‌یابیم، چرا که مضمون و محتوای دو دسته نعمت‌ها با هم متفاوت می‌باشد به این ترتیب که سه نعمت شمارش شده در سوره الضحی صورت فردی دارد و سه نعمت شمارش در سوره انشراح در رابطه با پراکسیس اجتماعی محمد می‌باشد. سه نعمت مطرح شده در سوره الضحی دستاوردهای محمد در پراکسیس درونی محمد می‌باشد که عبارت می‌باشد از آوا، هدی، غنی. اما در سه نعمت مطرح شده در سوره انشراح دستاوردهای محمد در پراکسیس برونی محمد می‌باشد که عبارتند از شرح صدر، وضع وزر، رفع ذکر، و با توجه به مضمون متفاوت این دو دسته نعمت‌ها است که در همین جا می‌توانیم سوره الضحی را مختص به پراکسیس درونی محمد بدانیم و سوره انشراح را مختص به پراکسیس برونی محمد نام گذاری کنیم.

سوال دوم این است که سه نعمت شمارش شده در عرصه پراکسیس برونی در این سوره بر چه پایه‌ای تبیین شده است؟ آیا این سه نعمت پایه وجودی با پراکسیس برونی دارد؟ یا اینکه فقط جنبه مدحی برای محمد داشته است؟ طبیعی است که اگر در اینجا در رابطه با ریشه تکوینی این سه نعمت فقط آنچنانکه دیدگاه دکماتیسستی مطرح می‌کند، جنبه مدحی قائل شویم ارزش استراتژیک برای ما ندارد، ولی اگر طرح سه نعمت بر پایه تکوین وجودی پراکسیس برونی قائل شویم برای ما دارای ارزش استراتژیک می‌باشد. حال ببینیم اصلاً این سه نعمت چه هستند؟

اول شرح صدر: برای فهم این اصطلاح در قرآن بهتر است از خود قرآن کمک بگیریم تا ببینیم قرآن این اصطلاح را در چه رابطه‌ای به کار برده است.

«أَدْعُبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَأَخْلَلْ عَقْدَةً مِّن لِّسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي - وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَخِي - اشُدُّ بِهِ أَزْرِي - وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي - كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا - وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا - سوره طه - آیه ۲۴ تا ۳۴»

نگاه اجمالی به آیات فوق نشان دهنده این حقیقت است که آن زمانی که خداوند به موسی امر می‌کند که پراتیک اجتماعی خودت را با نقد قدرت و حرکت به طرف فرعون شروع کن، موسی در رابطه با این پراتیک سهمگین از خداوند چهار سلاح طلب می‌کند:

الف - سلاح اول شرح صدر است.

ب - سلاح دوم یسر امر است.

ج - سلاح سوم شرح لسان است.

د - سلاح چهارم وضع وزر است.

که باز در این آیات آنچه برای ما حائز اهمیت است اولویت شرح صدر در خواسته موسی از خدا برای انجام پراتیک اجتماعی مبارزه با فرعون می‌باشد که در قیاس با طرح اصل شرح صدر در اولویت نعمت‌های اهدائی برونی خداوند بر محمد، این حقیقت برای ما مسجل می‌شود که نیاز اول انجام پراکسیس برونی شرح صدر می‌باشد که به موازاتی که مبارزه وسیع‌تر و عمیق‌تر و پیچیده تر باشد، شرح صدر بیشتری نیازمند است. به عبارت دیگر شرح صدر یک امر ذومراتب می‌باشد که بر

مبارزه ما توانستیم سختی‌های کمرشکن مبارزه را از تو دور کنیم، آنجا بود که شخصیت تو رفته رفته از مرحله زمان‌کنده شد و تو به مرحله فرازمانی یا فراتاریخی رسیدی که با آن تو نمونه‌گردیدی برای همه بشریت.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - سوره الاحزاب - آیه ۲۱»

«وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا - سوره البقره - آیه ۱۴۳» و چون صاحب چنین شخصیتی در بستر پراکسیس و تجربه درون - برون خود شدی، لذا برای همیشه صاحب شخصیتی فرازمانی و فراتاریخی شدی، که بشریت می‌تواند به عنوان مصداق و الگوی شدن فردی، در بستر پراکسیس درون و برون به تو پناه بیاورد.

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - أَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» پس به تحقیق، ای محمد این یک قانون لایتغیر است که در بستر مشکلات و سختی‌ها و درد و رنج پراتیک اجتماعی اگر صاحب آن رویکرد بشوی آسانی است، باز هم تکرار می‌کنیم که در سختی آسانی است، نه بعد از سختی آسانی است خود سختی مبارزه اگر توشه رفتن تو باشد و تو دندان جویدن آن پیدا کنی و بتوانی به آن معنا ببخشی آسانی است و ما با تو چنین کردیم.

«فَأِذَا فُرِغَتْ فَانصَبْ» حال که ای محمد آموختی که بستر پراتیک اجتماعی با همه مشکلات آن تنها عرصه تکامل اعتلای فردی و انجام پراکسیس درونی می‌باشد، پس هرگز در فراغت و آسایش و آرامش و راحتی تکامل نجوی، چرا که آنچنانکه امام علی در خطبه ۵ - نهج البلاغه می‌گوید:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَفُّوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَبِجَانَ الْمُنَافَرَةِ أَلْفَحَ مَنْ نَهَضَ بِهِ جَنَاحَ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَاخَ مَاءً آجِنَ وَ لَقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلَهَا وَ مُجْتَبَى الثَّمَرَةَ لِغَيْرٍ وَ قَتَّ إِنْبَاعَهَا كَالزَّرَارِعِ بِهْ غَيْرِ أَرْضِيهَا - مردم امواج فتنه‌ها را با کشتی نجات در هم بشکنید، کشتی نجات شما عروج از طریق منافره است، در عرصه طریق منافره است که شما می‌توانید تاج خودخواهی‌های خود را بر زمین بگذارید، رستگار شد انسانی که توانست در این بستر با بال‌های خود پرواز کند، اما کسانی که به جای مبارزه در عرصه منافره گوشه آسایش را انتخاب کردند گوشه فراغت برای آن‌ها مردابی اجن و لقمه گلوگیری خواهد بود که او را به نابودی خواهد کشانید.»

پس تو ای محمد هرگز در بستر آسایش و فراغت و گوشه‌گیری دنبال اعتلای وجودی نباش، راه تکامل فردی از بستر تکامل اجتماعی می‌گذرد، لذا در همین رابطه تا برای تو فراغتی دست داد، فوراً خودت را به دریای پراتیک اجتماعی بزن تا در آنجا بتوانی پراکسیس درونی خود را به انجام برسانی.

«وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» و از این راه است که می‌توانی، ای محمد به طرف ما پروردگارت مداوم سیر کنی راه ما از مسیر اجتماع و تاریخ می‌گذرد با گوشه‌گیری از خلق خدا، تو نمی‌توانی به اعتلای وجود و به پروردگارت برسی، مسیر ما «یکتائی در بودن - یکتائی در زیستن - یکتائی در شدن» می‌باشد.

پایان

تو پیدا شد می‌توانی به شرح صدر برسی و با این شرح صدر در مبارزه سرمایه‌گذاری کنی و پی‌گیر شوی و هرگز خود را به دشمن نفروشی چرا که با شرح صدر است که تو از مشکلات و سختی‌ها و شکنجه‌ها قوی‌تر می‌شوی و این شرح صدر با ذکر و مناجات برای تو حاصل نمی‌شود باید خود را به دریای سختی‌های پراتیک اجتماعی بسپاری و آن زمانی به راهت ایمان پیدا کردی و از هر چه بیشتر دوست داری، در بستر پراتیک اجتماعی گذشت کردی بدان که چراغ شرح صدر در تو روشن خواهد شد.

حال با این شرح و اوصاف ذکر شده در باب شرح صدر سوال مهمی که در اینجا هنوز بی‌پاسخ مانده است اینکه شرح صدر اعلام شده در این سوره برای محمد چگونه حاصل شده است؟ آیا به صورت یک پکیج آنچنانکه اسلام فقهاتی دگماتیسم مطرح می‌کند از طرف ملائکه به او رسیده است؟ یا اینکه نه محمد با گذشت از هرچه داشته در بستر پراتیک اجتماعی توانسته این قانون لایتغیر مبارزه را نصیب شود؟ بی‌شک محمد با ایثار و فدیهِ و فدای این محصول را در بستر پراتیک اجتماعی در پروسه ۲۳ ساله توانسته است - آنچنانکه ابن‌خلدون می‌گوید - به کف آورد.

«وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ - الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» پس از طرح شرح صدر در رابطه با محمد در عرصه پراتیک اجتماعی، دومین نعمت را که بر محمد اعلام می‌کند سبک کردن سنگین‌های مسئولیت و سختی‌های پراتیک اجتماعی است. بی‌شک تنها عاملی که در عرصه پراتیک اجتماعی رونده را می‌تواند یاری‌رساند، همان شرح صدر است که خدای محمد برای محمد مطرح کرد. به عبارت دیگر در اینجا می‌خواهد علت نعمت دوم را با طرح اصل شرح صدر مطرح کند. یا به مصداق «تعرف الاشجار به اثمارها» می‌خواهد میوه شرح صدر را در اینجا مطرح کند و به محمد این آموزش را بدهد که زمانی که تو توانستی در عرصه پراتیک اجتماعی به شرح صدر برسی، نخستین میوه‌ای که از درخت شرح در بستر مبارزه خواهی چید، آسان شدن سختی‌های مبارزه برای تو خواهد بود چرا که تا با سعه صدر به سختی‌ها معنا بخشیدی و پایان بحران معنا را در مبارزه خود اعلام کردی، بی‌شک سختی‌ها و مشکلات مبارزه به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته اول سختی‌های علاج‌پذیر است، دسته دوم سختی‌های علاج‌ناپذیر است که در رابطه با سختی‌های علاج‌پذیر مبارزه توسط مدیریت می‌توان این سختی‌ها را حل کرد، ولی در رابطه با دسته دوم سختی‌های مبارزه که عبارت می‌باشند از سختی‌های علاج‌ناپذیر مبارزه که اکثر درد و رنج و مشکلات و سختی‌های مبارزه در عرصه پراتیک اجتماعی از این نوع درد و رنج‌ها می‌باشد. برای اینکه انسان بتواند از این نوع درد و رنج‌ها در مبارزه رهائی پیدا کند باید به این سختی‌ها توسط ایمان به هدف معنای تازه ببخشد تا با آن بتواند از آن سختی‌ها و مشکلات و شکنجه‌ها به عنوان غذای وجودی استفاده کند، کاری که محمد در رابطه با این سختی‌ها برای امت اولیه خودش (به بلال، میثم، عمار، یاسر و...) که در زیر شکنجه امثال امه ابن‌خلف‌ها، ابوجهل‌ها و... له می‌شدند، این بود که با ترتیل آیات قرآن به سختی‌ها و درد و رنج آن‌ها معنا می‌بخشید و با این معنای جدید بود که امثال بلال و یاسر و خود محمد می‌توانستند سختی‌ها را تحمل کنند. پس معنای آیه فوق در رابطه با محمد چنین می‌شود که در عرصه شرح صدر در بستر پراتیک اجتماعی ما توانستیم به سختی‌های تو معنای جدید ببخشیم و تو را از بحران معنا رهائی ببخشیم تا توسط آن تو بتوانی از مشکلات و سختی‌ها و درد و رنج پراکسیس برونی خودت جهت انجام پراکسیس درونی خودت تغذیه نمائی.

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ - نام تو را بلند آواز کردیم»

این هم دومین دستاورد شرح صدر است که خدای محمد بر محمد می‌شمارد بدین شکل که پس از اینکه با طرح اصل شرح صدر ما توانستیم توان تحمل‌شدان را به تو ببخشیم و با معنا بخشیدن به مشکلات